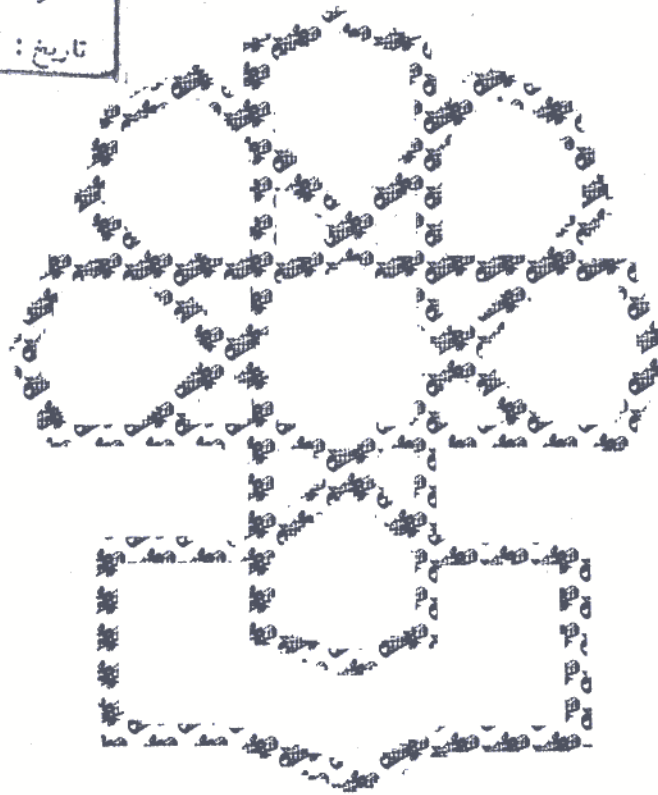


کارنامه سرمایه‌گذاری در برنامه اول

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی ماریس
شماره: ۱۵۲۹
تاریخ: ۱۳/۱۲/۷۳



معاونت پژوهشی
فروردین‌ماه ۱۳۷۲

کار: گروه تحقیق
مسئول گروه: دکتر علی اکبر کمبختانی

کد گزارش: ۲۴۰۰۱۵۵

پیشگفتار:

سرمایه گذاری و نرخ رشد آن از بارزترین شاخصهای ارزیابی برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت اقتصادی و به عبارت دقیقتر یکی از مهمترین عوامل رشد تولید ملی است.

میزان سرمایه گذاری ثابت ناخالص داخلی طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ از رشد منفی (به طور متوسط سالانه برابر ۰/۲ - درصد) برخوردار بوده است و نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی از ۱۷/۴ درصد در سال ۶۱ به ۱۶/۸ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. این نسبت در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه، بیانگر پایین بودن نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی در ایران است. در این بررسی حتی پاکستان - که خود در میان ۱۱ کشور در حال توسعه که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، با نسبت ۱۷/۵ درصد، پایین‌ترین رقم را داراست - نیز از ایران بالاتر قرار می‌گیرد.

عملکرد سالهای گذشته در مقایسه با اهداف برنامه، نشان می‌دهد که در سال اول، ۲۴ درصد و در سالهای دوم و سوم به ترتیب ۳۴/۷ درصد و ۲۸/۹ درصد از اهداف برنامه عقبتر بوده‌ایم. عملکردها همچنین بیانگر این نکته است که فاصله سرمایه گذاری بخش دولتی با اهداف برنامه، بیش از فاصله سرمایه گذاری بخش خصوصی با اهداف مذکور است. یعنی در برابر فاصله ۲۲/۹ درصدی بخش خصوصی با اهداف برنامه، بخش دولتی فاصله‌ای در حدود ۳۵/۲ درصد داشته است. همچنین به نظر می‌رسد که گرایش‌های بخش خصوصی در سرمایه گذاری در مواردی بدون هدایت و توجیه کافی انجام شده و در بسیاری موارد سرمایه گذاریهای اولیه، در انتظار حمایت‌های وعده شده، معطل و بی‌حاصل افتاده‌اند.

مقاله‌ای که پیش رو دارید، ضمن بررسی عملکرد سرمایه گذاری در برنامه اول، نتیجه گرفته است که آنچه اقتصاد ما در وضعیت کنونی برای دستیابی به هدفهای مربوط به سرمایه گذاری نیازمند آن است، ایجاد فضای مناسب و محیطی امن برای تحقق سرمایه گذاریهاست که در این میان عناصری نظیر شرایط اعتباری، قوانین مالیاتی، قانون کار، قوانین مربوط به نظارت بر قیمت‌ها و اعلام خط‌مشی‌های مشخص در خصوص نرخ و نحوه تخصیص ارز برای سرمایه گذاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مقاله تأکید دارد که خلاء موجود در این زمینه نه تنها موجب از دست رفتن بسیاری از فرصت‌های بالقوه می‌شود، بلکه در دستیابی به اهداف برنامه نیز عاملی بازدارنده خواهد بود.

اصولاً تشکیل سرمایه از جایگاه ویژه‌ای در رشد و توسعه اقتصادی برخوردار است چرا که سرمایه از عوامل مهم تولید بوده و تجربه موجود در پیشرفت اقتصادی جهان نشان می‌دهد که همراه با رشد اقتصادی سیر فزاینده انباشت سرمایه نیز وجود داشته است. به منظور درک بهتر اهمیت تشکیل سرمایه در رشد اقتصادی به نظرات برخی از اقتصاددانان به صورت گذرا اشاره‌ای خواهیم داشت. در تئوری رشد «آدام اسمیت»، سرمایه نقش اساسی را ایفا می‌کند به طوری که در این زمینه در کتاب ثروت ملل خود خاطر نشان می‌سازد که «هر افزایش یا کاهش سرمایه به طور طبیعی تمایل به افزایش یا کاهش ارزش حقیقی صنعت، تعداد دستهای تولیدی و نتیجتاً ارزش قابل مبادله تولید سالانه زمین و کار کشور، ثروت حقیقی و درآمد تمام ساکنین آن را دارد. سرمایه با صرفه جویی افزایش و با و لخرجی و اسراف کاهش می‌یابند»^(۱).

از بیان فوق چنین استنباط می‌شود که از نظر اسمیت و اقتصاددانان کلاسیک پس‌انداز بوسیله دست‌نماری به سرمایه‌گذاری بدل شده و لذا بحث سرمایه‌گذاری در نزد آنها بحث پس‌انداز می‌باشد و عاملی که برابری این دو را تضمین می‌کند همان نرخ بهره است. البته در این میان «مالتوس» نظرات متفاوتی داشته و اذعان می‌دارد که پس‌انداز بیش از حد عبارت است از کم شدن مصرف و در نتیجه عرضه بیش از تقاضا سبب می‌گردد که مقداری از سرمایه بلااستفاده باقی بماند. «کینز» با گرفتن این ایده در نظریات خود در کتاب تئوری عمومی چنین اشاره می‌کند که سرمایه یک مقوله مستقل نیست که جدا از مصرف وجود داشته باشد بالعکس، هرگونه ضعف در میل به مصرف که به منزله عادت تلقی گردد، باید تقاضای سرمایه را نیز مانند تقاضای مصرف تضعیف نماید^(۲).

«الوین هانس» تحت تأثیر عقاید «کینز» چنین عنوان می‌کند که فرصتهای سرمایه‌گذاری در جامعه توسعه نیافته ممکن است کافی برای جذب حجم پس‌انداز نباشد و در نتیجه پیشرفت اقتصادی متوقف گردد. اما باید توجه داشت که تشکیل سرمایه به عنوان یکی از عوامل اصلی رشد اقتصادی عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم مطرح گردید و دو پدیده به این امر کمک کرد. نخست تجربه برنامه «مارشال» بود که با پیروی از آن مقادیر انبوه کمکهای مالی و فنی آمریکا کشورهای ویران شده اروپایی را قادر به بازسازی اقتصادی ساخت و این امر اهمیت تشکیل سرمایه و لزوم سرمایه‌گذاری را بهر طریق ممکن برای رشد اقتصادی کشورهای توسعه نیافته تأکید می‌کرد. پدیده دوم قدرت گرفتن و تجربه اتحاد شوروی در رشد سریع با استفاده از انباشت سریع سرمایه بود که باعث شد یک الگوی رشد برای کشورهای توسعه نیافته فراهم شود. از این رو شروع دهه ۱۹۵۰ پایه‌های اساسی برای کمکهای مالی و تکنیکی وسیع از سوی کشورهای ثروتمند بوجود آمد. بسیاری از اقتصاددانان اروپایی و آمریکایی به تمهید ابزارهایی برای تحلیل مسایل توسعه نیافتگی پرداختند. شاید بدین خاطر بود که برای تشکیل سرمایه تأکید بر روی پس‌انداز قرار گرفت و با توجه به قلت و پایین بودن سطح پس‌انداز در کشورهای توسعه نیافته توسل به استقراض خارجی برای رفع این کمبود تجویز می‌شد. در واقع از الگوی رشد «رودومار» همین نکته فهمیده می‌شود که شرط لازم برای

1- Francois Crouzet, Capital Formation in The Industrial Revolution, Debates Economic History, 1972, P.1

۲- جان مینارد کینز، تئوری عمومی اشتغال، پول و بهره، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، ص ۱۳۳۰

افزایش نرخ رشد تولید ملی افزایش نسبت پس انداز به درآمد ملی است در صورتی که امکان افزایش نسبت پس انداز برای رسیدن به نسبت پس انداز لازم به منظور دستیابی به نرخ رشد مورد نظر نباشد از طریق سرمایه گذاری خارجی و استقراض می توان این مسأله را حل کرد. «آرتور لوئیس» در کتاب معروف تئوری رشد اقتصادی در این زمینه چنین می نویسد:

مشکل و مسأله اصلی که در تئوری توسعه اقتصادی باید فهمیده شود فرایندی است که طی آن جامعه ای که قبلاً ۴ یا ۵ درصد یا حتی درصد کمتری از درآمد ملی خود را پس انداز و سرمایه گذاری می کرده است، خود را به اقتصادی تبدیل کند که پس انداز اختیاری حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد درآمد ملی یا حتی بیشتر از آن باشد. این مسأله، مشکل اساسی است. زیرا واقعیت اصلی توسعه اقتصادی انباشت سریع سرمایه می باشد. ما نمی توانیم هیچ انقلاب صنعتی را توضیح دهیم مگر این که بتوانیم توضیح دهیم چرا پس انداز نسبت به درآمد ملی افزایش پیدا کرده است^(۳).

نظریه فوق توسط «روستو» در کتاب مراحل رشد اقتصادی تأکید شد، وی عنوان نمود که «خیز به عنوان فاصله زمانی تعریف می شود که در طول آن نرخ سرمایه گذاری افزایش می یابد به طوری که تولید سرانه حقیقی افزایش می یابد...» شرط لازم و نه کافی برای خیز اقتصادی آن است که نسبت سرمایه گذاری خالص به درآمد ملی مثلاً از ۵ درصد به بیش از ده درصد افزایش یابد و به طور مشخص از فشار رشد جمعیت پیشی بگیرد و افزایشی در تولید سرانه حقیقی را به همراه بیاورد^(۴).

از جمله دیگر کسانی که بر اهمیت تشکیل سرمایه برای رشد اقتصادی تأکید ورزیده اند «سایمون کوزنتس» می باشد. او که در زمینه رشد تاریخی کشورهای پیشرفته تحقیقات فراوانی کرده است بیان می کند که در نگاهی به رشد یک کشور توسعه یافته در قرون گذشته باید افزایشی اساسی در نسبتهای تشکیل سرمایه وجود می داشته است. با عدم حصول به چنین افزایشی در نسبت تشکیل سرمایه، هر شتابی در رشد جمعیت منجر به کاهش تولید سرانه گردیده است. وی از مقایسه با وضعیت جاری کشورهای توسعه نیافته استنتاج کرد که دوره افزایش نسبتهای تشکیل سرمایه انتقال از وضعیت ماقبل صنعتی به وضعیت مدرن می باشد.

این ایده «کوزنتس» که توسط «اشتون» نیز تایید شده است بیان می کند که انقلاب صنعتی به معنای شتاب در پیشرفت تکنولوژیکی است و همین طور در تشکیل سرمایه که این دو پدیده به شدت با هم مرتبط هستند. آنها بیان می کنند که اثرات اکتشافات تکنولوژیکی که در قرن هجدهم در انگلستان و سپس در سایر کشورهای پیشرفته به دست آمده بسیار محدود می شده است اگر منابع سرمایه قابل ملاحظه برای توسعه و بکارگیری آنها سرمایه گذاری نمی شد.

«گالین کلارک» نیز عامل اصلی رشد اقتصادی را به عنوان یک شرط لازم انباشت سرمایه می داند. وی با مطرح کردن دور باطل فقر که در آن سطح پایین زندگی منجر به پایین بودن سطح پس انداز گشته و پایین بودن پس انداز نیز امکان سرمایه گذاری را تضعیف می کند و پایین بودن سرمایه گذاری و پیدا کردن راهی برای افزایش پس انداز برای رهایی از این دور باطل تأکید می کند. «گونار میردال» نیز ضمن بیان دور باطل فقر در

3- W. Arthur Lewis, "The Theory of Economic Growth", London, 1955, P. 214.

4- W.W. Rostow, "The Stages of Economic Growth", London 1960. P. 37.

مسئله تشکیل سرمایه بویژه رابطه مبادله نابرابر در سطح جهانی تأکید کرده و تضعیف توان سرمایه گذاری در کشورهای در حال رشد را بر اثر مبادله نابرابر از عوامل عقب ماندگی و عدم دستیابی این کشورها به رشد پایدار می‌داند^(۵). او نیز برای دستیابی به رشد اقتصادی ضرورت پس‌انداز و سرمایه گذاری را متذکر می‌شود.

بالاخره در عقاید اقتصاددانان توسعه و در ارتباط با مسئله تشکیل سرمایه و رابطه آن با رشد و توسعه به نظر به فشار بزرگ «روزن اشتاین-رودان» برمی‌خوریم. وی معتقد بود که در کشورهای توسعه نیافته که غالباً دولتها نقش عمده‌ای را در تشکیل سرمایه برای شروع و هدایت رشد و توسعه دارند، لازم است سرمایه گذاری به‌طور همزمان در صنایع مختلف و مکمل صورت‌گیرد تا این صنایع تقاضا برای کالاهای یکدیگر را فراهم کرده و محدودیت بازار را که در این کشورها مانعی در راه رشد این صنایع است از بین ببرد. وی با بیان این که کشورهای توسعه نیافته بدلیل پایین بودن موجودی سرمایه و برای رهایی از دام توسعه نیافتگی احتیاج به سرمایه گذاری بسیار زیاد دارند، شرط اساسی برای توسعه را سرمایه گذاری آن هم در مقیاس وسیع می‌داند.

در یک جمع بندی می‌توان نتیجه گرفت که کمتر کسی است که به مسئله کمبود سرمایه در کشورهای توسعه نیافته شک و تردید داشته باشد و وقتی مباحثی در تئوری رشد که تأکید بر پیشرفت فنی و افزایش بهره‌وری دارد و آن را عامل اصلی رشد می‌داند در شرایطی بحث می‌شود که کشورهای توسعه یافته کنونی سرمایه گذاریهای زیربنایی و لازم را انجام داده و حالاً نسبت سرمایه گذاری به یک نسبت با ثبات رسیده است. اما در کشورهای توسعه نیافته راه طولانی در پیش است تا سرمایه گذاریهای زیربنایی و اولیه لازم صورت گیرد و یا به عبارت دیگر موجودی سرمایه از موجودی تعادلی با ثبات آن فاصله زیادی دارد.

نکته‌ای که باید در امر سرمایه گذاری بدان توجه داشت اولاً وجود منابع مالی لازم و ثانیاً مسئله استفاده از منابع مالی برای تشکیل سرمایه است. اکثر اقتصاددانان مشکل اصلی را وجود منابع مالی لازم می‌دانند. همان طور که خانم «جون رابینسون» اشاره می‌کند سوء تفاهمی در کشورهای توسعه نیافته بین مفهوم سرمایه به عنوان پول نقد و دارایی مالی و مفهوم سرمایه به عنوان موجودی فعال و موثر ابزار و وسایل تولید وجود دارد. با در نظر داشتن این که مشکل اصلی کشورهای توسعه نیافته کمبود منابع مالی می‌باشد پیشنهاد شده است تا از طریق کمک و اعطاء وام به انتقال سرمایه پولی به این کشورها مبادرت شود. اما آنچه انتقال داده می‌شود وسایل تولید یا سرمایه به صورت ابزار تولید نیست بلکه سرمایه به صورت دارایی مالی است که به صورت تسهیلات ارزی و اعتباری در اختیار آنها قرار می‌گیرد. اما این که آیا این وجوه به سرمایه مولد به مفهوم افزایش ظرفیت تولیدی تبدیل می‌شود یا خیر بستگی به نوع استفاده از آن دارد.

به‌دین طریق لازمست که روشن شود برای دستیابی به رشد هم وجود منابع مالی ضروریست و هم تبدیل منابع مالی به سرمایه گذاری، لذا با توجه به اهمیتی که سرمایه گذاری در رشد و توسعه اقتصادی داراست به بررسی واقعیات آماری در این زمینه و ارتباط سرمایه گذاری و تولید ناخالص داخلی "DDP" در کشورهای مختلف جهان می‌پردازیم.

۲- ارتباط سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی

در مطالعه‌ای که در سال ۱۹۹۱ توسط صندوق بین‌المللی پول برای مطالعه سرمایه‌گذاری خصوصی در کشورهای در حال توسعه صورت گرفته است بر تأثیر سرمایه‌گذاری بر رشد اقتصادی صحنه گذاشته است. در این مطالعه چنین آمده است که از شروع دهه ۱۹۸۰ کشورهای در حال توسعه کاهش قابل توجهی در رشد اقتصادی را تجربه کرده‌اند. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی "DDP" برای تمامی کشورهای در حال توسعه در طول دوره ۸۹-۱۹۸۱ به طور متوسط ۳/۳ درصد در سال بوده است. براساس ارقام سرانه رشد متوسط در "GDP" حقیقی از ۳ درصد در سال در طول دوره ۸۹-۱۹۷۱ به کمتر از ۱ درصد در سال در طول دوره ۸۹-۱۹۸۱ کاهش یافته است. یکی از دلایل عمده کاهش نرخ رشد، کاهش در نرخ سرمایه‌گذاری بوده و در نمونه‌ای شامل تعداد قابل توجهی از کشورهای در حال توسعه نشان داده است که نرخ رشد به طور معنی داری تحت تأثیر نرخ سرمایه‌گذاری قرار می‌گیرد. تشکیل سرمایه ناخالص در کشورهای در حال توسعه از متوسط ۲۶/۵ درصد "GDP" در سال ۱۹۸۱ به کمتر از ۲۳/۵ درصد در طول دوره ۸۸-۱۹۸۷ کاهش یافته است. بویژه تأکید شده است که کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی بیشتر بر نرخ رشد تولید موثر بوده است تا سرمایه‌گذاری دولتی^(۶).

در مطالعه دیگری توسط صندوق بین‌المللی پول که برای ۲۳ کشور در حال توسعه برای دوره ۸۷-۱۹۷۵ صورت گرفته است، نشان داده است که برای این دوره با استفاده از طبقه‌بندی این ۲۳ کشور به دو گروه با نرخ سرمایه‌گذاری بالاتر و بویژه نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی بالاتر و همچنین کشورهای با نرخ سرمایه‌گذاری کل پایین‌تر و همین‌طور سرمایه‌گذاری خصوصی پایین‌تر، رابطه شدیدی بین نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی و نرخ سرمایه‌گذاری کل وجود دارد. کشورهای با نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی پایین به طور متوسط ۹/۱ درصد "GDP" دارای نرخ رشد "GDP" سرانه حقیقی ۰/۹ درصد بودند، در حالی که کشورهای با نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی بالا به طور متوسط ۱۵/۴ درصد "GDP" دارای نرخ رشد "GDP" سرانه حقیقی ۲/۱ درصد بوده‌اند^(۷).

مطالعه دیگری توسط اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول برای ۲۴ کشور در حال توسعه برای دوره ۷۹-۱۹۷۰ (به منظور بررسی رابطه رشد اقتصادی و نرخ سرمایه‌گذاری صورت گرفته است. در این مطالعه نیز با استفاده از تخمینهای اقتصادسنجی تأثیر نرخ سرمایه‌گذاری بالاتر بر رشد تأیید شده است و نشان داده شده که افزایش در نرخ سرمایه‌گذاری به میزان ۱ درصد نرخ رشد تولید را حدود ۰/۱ تا ۰/۲ درصد افزایش داده است. با توجه به این که کشورهای با نرخ سرمایه‌گذاری بالاتر عموماً کشورهای با نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی بالاتر بوده‌اند بویژه رابطه نرخ رشد و نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی بسیار پر معناتر بوده است^(۸).

6- Joshua Green and Delano Villanueva, Private Investment in Developing Countries, An Empirical Analysis, IMF Staff Papers, Vol 35, March 1991, (PP 38-58) Nol.

7- Joshua Green and Delano Villanueva, Determinants of Private Investment in LDCs, Finance and Development, December 1990.

8- Mohsin S. Khan and Carmen M. Reinhart,

در یکی دیگر از مطالعات انجام شده در صندوق بین‌المللی پول بیان شده که نسبت پس‌انداز به کل "GDP" در کشورهای صنعتی به طور متوسط از اوایل دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ حدود ۶ درصد کاهش یافته است و در کشورهای در حال توسعه به طور متوسط نرخهای پس‌انداز کل که در اواخر ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ افزایش قابل توجهی یافته بود، حدود ۸ درصد در دهه ۱۹۸۰ کاهش یافته است و این کاهش در نرخهای پس‌انداز در سطح جهانی کاهش انباشت سرمایه و رشد اقتصادی را به دنبال داشته است. به علاوه چنین بیان شده است که در طول دهه ۱۹۷۰ پس‌انداز زیاد در کشورهای صنعتی کمک زیادی به تامین مالی سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه و همچنین نرخ رشد بالاتر در این کشورها کرده است. اما در دهه ۱۹۸۰ با کاهش پس‌انداز کشورهای توسعه یافته و شروع بحران بدهیها در ۱۹۸۲ دستیابی به چنین منابعی برای کشورهای توسعه یافته کاهش یافت و به دنبال آن کاهش نرخهای سرمایه‌گذاری و رشد در این کشورها بوقوع پیوسته است^(۹).

مطالعه جامع دیگری توسط صندوق بین‌المللی پول رابطه رشد و سرمایه‌گذاری را برای ۱۲۵ کشور در حال توسعه بررسی کرده است. در این مطالعه ثابت شده که رابطه مثبت و معنی‌داری برای تمام گروه کشورهای با شاخصهای اقتصادی مختلف وجود داشته است. با ده درصد افزایش در نرخ سرمایه‌گذاری به GDP، نرخ رشد نیز حدود ۱/۴ درصد به طور متوسط افزایش یافته است، البته تاکید شده است عوامل دیگری مانند انباشت سرمایه انسانی نیز موثر بوده‌اند^(۱۰).

چنانچه مشاهده می‌شود در اکثر مطالعات انجام شده رابطه مثبت و معنی‌داری میان تغییرات پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و نرخ رشد وجود داشته است. البته جهت علیت بین این تغییرات بسادگی آشکار نمی‌شود چراکه افزایش رشد خود نیز موجب افزایش نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود.

۳- سرمایه‌گذاری و نرخ رشد در ایران

همان‌طور که در بالا اشاره شد انتظار بر این است که سرمایه‌گذاری دارای اهمیت اساسی در رشد اقتصادی باشد چراکه در ایران به عنوان یک کشور توسعه نیافته عامل تکنولوژی نیز به همراه ورود کالاهای سرمایه‌ای و انجام سرمایه‌گذاری وارد پروسه تولید می‌شود. در اینجا آنچه که بایستی با دقت بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد هدفهای مربوط به سرمایه‌گذاری ملی در برنامه اول است که بیش از همه به سیاست‌گذاریهای اقتصادی و پیامدهای آن حساس است. بدیهی است که یکی از مهمترین عوامل زمینه‌ساز رشد تولید ملی سرمایه‌گذاریهای امروز جامعه است. خصوصاً هنگامی که حرکت فعلی پس‌اندازهای جامعه به سمت سرمایه‌گذاریهای سوداگرانه (بورس‌بازی) در املاک و مستغلات، سکه و یا حتی کالاهای

Private Investment and Economic Growth in
Developing Countries, IMF, World Development,
Vol 18. Nol, January 1990. (PP 19 - 27.)

9- Bijan B. Aghevil and James M. Bughton, National Saving and The World Economy, Finance and Development, June 1990.

10- Bijan B. Aghevil, James M. Boughton, Peter J. Montiel, Delano Villanueva and Geoofery Woglom, IMF, Occasional Paper 67, March 1990, P/42.

مصرفی با دوام که ریشه در شرایط سرمایه گذاری در بخشهای مولد دارد را در نظر بگیریم این مقوله اهمیت ویژه‌ای خواهد یافت.

چنانچه در جدول شماره ۱ نیز مشاهده می‌شود میزان سرمایه گذاری ثابت ناخالص داخلی طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ از رشد منفی به طور متوسط سالانه برابر ۰/۲ درصد برخوردار بوده است و نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی از ۱۷/۴ درصد در سال ۶۱ به ۱۶/۸ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. چنانچه نسبت مذکور را با رقم مشابه برای برخی کشورهای در حال توسعه مقایسه نماییم متوجه پایین بودن نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی در کشورمان خواهیم شد. چنانچه از جدول شماره (۱) ملاحظه می‌شود نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی در کشور پاکستان نیز که پایین ترین رقم جدول می‌باشد بیش از رقم مشابه در کشور ماست.

براساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده در برنامه پنجساله میزان سرمایه گذاری آینده در کشور با میانگین نرخ رشدی سالانه معادل ۱۱/۶ درصد در طول برنامه از ۳۲۶۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۷) به ۵۶۶۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ افزایش خواهد یافت^(۱۱). باتوجه به این که ارقام سرمایه گذاری در برنامه پنجساله به قیمت‌های ثابت سال ۶۷ می‌باشد لذا براساس شاخص ضمنی (نسبت

جدول شماره ۱- نسبت سرمایه گذاری ناخالص داخلی به تولید ناخالص ملی در چند کشور منتخب (متوسط دوره زمانی) ۸۷-۱۹۸۰

نام کشور	اندونزی	مالزی	گینه جدید	فیلیپین	تایلند
نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی	۲۸	۳۲/۹	۲۷/۶	۲۲/۷	۲۵/۲
	هندوستان	پاکستان	سريلانكا	الجزاير	مصر
	۲۴/۵	۱۷/۵	۲۷/۳	۳۵/۸	۲۸/۴
				ترکيه	
				۲۲/۷	

مأخذ: هفته‌نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، سرمایه گذاری و سیاست‌های ارزی، تیرماه ۱۳۶۹ (شماره ۴) صفحه ۴.

جدول شماره ۲- سرمایه گذاری ثابت ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ (میلیارد ریال)

سال	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵
سرمایه گذاری ثابت ناخالص داخلی	۱۸۴۱/۵	۲۵۵۱/۱	۲۵۶۲/۲	۲۱۵۳/۳	۱۶۴۵/۹
سرمایه گذاری بخش خصوصی	۷۸۴/۳	۱۴۰۶/۸	۱۴۸۴/۴	۱۲۶۲/۶	۸۸۵/۲
سرمایه گذاری بخش دولتی	۱۰۵۷/۲	۱۱۴۴/۳	۱۰۷۷/۸	۸۹۰/۷	۷۶۰/۷
	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
	۳۶۰/۶	۱۱۴۳/۶۱	۱۲۱۶/۸	۱۳۷۸/۸	۱۵۴۵/۶
	۷۹۰/۹	۶۷۹/۳	۷۴۸	۷۶۵/۸	۸۵۶/۷
	۵۶۹/۷	۴۶۴/۳	۴۶۸/۸	۶۱۳	۶۸۸/۹

مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا، اداره حسابهای اقتصادی، حسابهای ملی ایران ۶۶-۱۳۵۳ و ۶۹-۱۳۶۷ خرداد ۱۳۷۰ و اردیبهشت ۱۳۷۱.

۱۱- سازمان برنامه و بودجه، قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی ج.ا.ا. (۷۲-۱۳۶۸)، ص ۴۱.

جدول شماره ۳- هزینه‌های سرمایه‌گذاری در برنامه پنجساله (میلیارد ریال)

شرح (به قیمت‌های ثابت ۶۷)	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲
سرمایه‌گذاری ثابت	۳۲۶۸	۴۱۳۲	۵۴۵۱	۵۶۱۰	۵۵۹۶	۵۶۶۳
ناخالص داخلی	۱۷۳۹	۲۳۴۳	۲۷۴۲	۲۸۶۹	۲۹۱۷	۳۰۸۹
خصوصی	۱۵۲۹	۱۷۸۹	۲۷۰۹	۲۷۴۱	۲۶۷۹	۲۵۷۴
دولتی						
سرمایه‌گذاری در طول برنامه به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱						
سرمایه‌گذاری ثابت	۱۲۶۶/۶	۱۶۰۱/۵	۲۱۱۲/۸	۲۱۷۴/۴	۲۱۶۹	۲۱۹۵
ناخالص داخلی	۶۷۴	۹۰۸/۱	۱۰۶۲/۸	۱۱۱۲	۱۱۳۰/۶	۱۱۹۷/۳
خصوصی	۵۹۲/۶	۶۹۳/۴	۱۰۵۰	۱۰۶۲/۴	۱۰۳۸/۳	۹۹۷/۶
دولتی						

مأخذ: سازمان برنامه، قانون برنامه اول توسعه اقتصادی و فرهنگی ج.ا.ا. صفحه ۶۲

و محاسبات دستی ۱۳۷۲

سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۶۶ به سرمایه‌گذاری سال ۶۷ به قیمت‌های ثابت $\frac{۲۹۵۶/۸}{۱۱۴۳/۶}$ تعدیل گردیده‌اند. چنانچه عملکرد سالهای گذشته را با اهداف برنامه مقایسه نماییم (مقایسه جداول ۲ و ۳) مشاهده می‌شود که در سال اول ۲۴ درصد و در سالهای دوم و سوم به ترتیب ۳۴/۷ درصد و ۲۸/۹ درصد از اهداف برنامه عقبتر هستیم. همچنین در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود فاصله سرمایه‌گذاری بخش دولتی با اهداف برنامه بیش از فاصله سرمایه‌گذاری بخش خصوصی با اهداف مذکور می‌باشد. گرچه عملکرد سال ۱۳۷۰ نسبت به سال ۶۹ از وضعیت نسبتاً بهتری برخوردار بوده است مع ذلک هنوز هم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ۲۲/۹ درصد و سرمایه‌گذاری بخش دولتی ۳۵/۲ درصد با هدف فاصله داشته است که نشانگر عملکرد بسیار ضعیف این بخش می‌باشد. با توجه به عملکرد سه سال گذشته دستیابی به اهداف برنامه در سال ۱۳۷۲ (نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی معادل ۱۷ درصد) فرض بلند پروازانه‌ای به نظر می‌رسد. عدم تحقق اهداف برنامه در بخش سرمایه‌گذاری طی سالهای گذشته را می‌توان عمدتاً در عواملی نظیر افزایش هزینه‌های جاری دولت به دلیل مسائلی نظیر سیل و زلزله، عدم ثبات کلان اقتصادی، مشکل بخش صنایع به دلیل مشکلات ارزی و مواد اولیه، انتظارات بخش خصوصی در خصوص یکسان سازی نرخ ارز و... جستجو نمود.

چنانچه نسبت $\frac{I_g}{GDP}$ را طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ در جدول زیر ملاحظه نماییم مشاهده می‌شود که گرچه این متغیر طی سالهای ۶۳-۶۱ بدلیل افزایش درآمدهای نفتی روند صعودی داشته (شایان ذکر است که در سالهای ۶۲ و ۶۳ بیش از ۵۵ درصد از سرمایه‌گذاریهای انجام شده توسط بخش خصوصی صورت گرفته است). و از ۱۷/۸ درصد در سال ۶۱ به ۲۲/۱ درصد در سال ۶۳ افزایش یافته است لیکن از سال ۶۴ با توجه به وضعیت کلان اقتصادی، متغیر $\frac{I_g}{GDP}$ روند نزولی یافته و از رقم ۱۸/۵ درصد در سال ۶۴ به ۱۲/۴ درصد در سال ۶۷ کاهش یافته است که با توجه به سیاستهای جدید تعدیل اقتصادی در اواخر سال ۶۸ و خاتمه جنگ اندکی افزایش یافته و به رقم ۱۲/۸ درصد در سال مذکور می‌رسد در سال ۶۹ تغییر محسوسی در این متغیر مشاهده نمی‌شود ولی در سال ۷۰ با توجه مسأله سیاستهای جدید در خصوص واگذاری بیشتر فعالیتهای

اقتصادی به بخش خصوصی، عرضه سهام کارخانجات و شرکتهای تحت پوشش و نیز مسأله بازسازی مناطق جنگزده و اعتماد سرمایه گذاران به وضعیت اقتصادی به رقم ۱۳/۲ درصد در سال ۷۰ می رسد که با توجه به رشد ناچیز آن طی سه سال گذشته دستیابی به هدف برنامه (رقمی معادل ۱۷ درصد در سال ۱۳۷۲) انتظاری دور از واقع به نظر می رسد.

در تحلیل عدم حصول به اهداف برنامه، عوامل مختلفی دخیل می باشند که در زیر به طور اختصار به آن می پردازیم.

جدول شماره ۴- فاصله عملکرد سرمایه گذاری ثابت ناخالص داخلی در مقایسه با اهداف برنامه (درصد)

سال	۶۸	۶۹	۷۰
سرمایه گذاری ثابت ناخالص داخلی	-۲۴	-۳۴/۷	-۲۸/۹
سرمایه گذاری بخش خصوصی	-۱۷/۶	-۲۷/۹	-۲۲/۹
سرمایه گذاری بخش دولتی	-۳۲/۴	-۴۱/۶	-۳۵/۲

مأخذ: محاسبه بر اساس جداول ۲ و ۳.

در برنامه های پنجساله قبل از انقلاب این فلسفه به طور ضمنی پذیرفته شده بود که فعالیت و سرمایه گذاری در پاره ای از بخشها در قلمرو بخش خصوصی و در پاره ای دیگر که عمدتاً سرمایه گذاریهای زیر بنایی و صنایع مادر را در بر می گیرد در قلمرو عمل دولت است. گرچه با افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی در سال ۱۳۵۳ سهم دولت در کل سرمایه گذاریها فزونی گرفت ولی برنامه پنجم بر این اساس ترسیم شده بود که این سهم در مراحل بعدی توسعه روند معکوسی به خود گیرد. بعدها نقش عمده در این زمینه به سرمایه داران بزرگ و احیاناً وابسته به شرکتهای چند ملیتی سپرده شد.

فضای حاکم پس از انقلاب این خطوط را به کلی درهم ریخت ولی فلسفه مشخصی نیز در این زمینه تدوین نشد. در میان عوامل متعددی که هر کدام به طور متفاوتی بر سرمایه گذاری در رشته های مختلف و همچنین بخشهای مختلف اقتصاد کشور (چه بخش خصوصی و چه بخش عمومی) تأثیر می گذارند دو مقوله تخصیص ارز جهت واردات کالاهای سرمایه ای و نحوه ورود به صنعت از جمله مقولاتی هستند که شاید بیش از هر مقوله دیگر درخور بازنگری است. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم که در حال حاضر هیچ مجموعه مدونی از ضوابط و آیین نامه های اجرایی مربوط به سرمایه گذاری در بخش صنعت در کشور موجود نیست. بوروکراسی موجود در زمینه اعطاء موافقت اصولی به صنایع جزئی از هزینه های سرمایه گذاری محسوب می شود که بسیاری از سرمایه گذاری بالقوه را عقیم می نماید. این نحوه عمل که در آن به سرمایه گذاری به عنوان مقوله فنی یا مهندسی و نه مقوله اقتصادی برخورد می شود تجلی این ذهنیت است که تصمیم گیری بوروکراتها در خصوص تخصیص منابع جامعه همیشه والاتر از تصمیم گیری سرمایه گذاران که بر اساس نیروهای بازار حرکت می کنند می باشد و براساس همین اعتقاد بوده که طی نیم قرن گذشته بسیاری از کشورهای سوسیالیستی و بسیاری از کشورهای جهان سوم بانفی مکانیزم بازار سعی کرده اند که اهداف توسعه اقتصادی را در قالب نظام دستوری سریعتر و با هزینه کمتر طی کنند لیکن امروزه

شاهد عقب‌نشینی تمامی آنها در این زمینه هستیم.

بنابراین حرکت عاقلانه هدایت سرمایه و سرمایه‌گذار در جهتی است که به افراط و یا به تفریط کشیده نشود و آنطور نباشد که مثلاً در ایران ۶۰ میلیونی به اندازه جمعیت یک میلیاردی چین موافقت اصولی و سوله تأسیسات برای تولید «ماکارونی» توسط وزارت صنایع داده بشود، در پایان تمامی این کارها، باز هم شاهد باشیم که ماکارونی مصرفی کشور هنوز از کشور ترکیه وارد می‌شود!

یکی از معیارهای تفریطی در صدور چنین موافقت‌هایی میزان ظرفیت نصب شده تولید کالا در کشور، در مقایسه با مصرف داخلی یا میزان واردات کالا بوده است. آن طرح‌هایی اولویت دارند که تولیدکننده محصولات مصرفی ضروری بود و در شرایط کنونی به دلیل کمبود ظرفیت نصب شده در آن زمینه‌ها ناچار از واردات محصولات ساخته شده هستیم. به عبارتی دیگر سرمایه‌ها در جایی که ظرفیت نصب شده تکافوی نیاز داخلی را می‌دهد نباید راه یابند، گویی که بازار صادراتی بالقوه هرگز وجود ندارد. مطالعه ارزش افزوده یک فعالیت اقتصادی به صورت مجرد و با توجه به قیمت جاری نهاده‌ها از یکسو و کالاهای تولیدی از سوی دیگر در شرایطی که بسیاری از قیمت‌ها از جمله قیمت ارز قیمت اداری بوده، اطلاع چندان مفیدی را از ارزش واقعی یک پروژه سرمایه‌گذاری به دست نمی‌دهد. بنابراین، این مقوله بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را به صلاحدید نظام بوروکراتیک سپرد بلکه باید آن را با اصلاح قبلی ساختار اقتصادی، به عهده مکانیسم بازار گذارد - با تأکید بر اینکه مجاری اولیه مربوط به تکمیل ساختارهای صنعتی و تقویت نهادهای مهندسی و تکنولوژی با هدایت و تشویق کافی دولت و به مدد منابع انجام شده باشد، بدیهی است که در غیر این صورت صنعت ملی در دایره افراط خواهد افتاد و پس از چند صباحی فعالیت به سرنوشتی مشابه آنچه این روزها شاهدش هستیم خواهد افتاد. هدایت منابع و سرمایه‌ها بایستی در جهت تقویت حلقه‌های مفقوده،

جدول شماره ۵- نسبت سرمایه‌گذاری ثابت

ناخالص داخلی به GDP به قیمت‌های ثابت

۱۳۶۱ طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱

سرمايه‌گذاري ثابت ناخالص داخلی Ig	GDP تولید ناخالص داخلی	GDP / Ig	
		(درصد)	(درصد)
۱۸۴۱/۵	۱۰۳۳۵/۴	۱۷/۸	۶۱
۲۵۵۱/۱	۱۱۵۳۶/۷	۲۲/۱	۶۲
۲۵۶۲/۲	۱۱۵۸۷/۱	۲۲/۱	۶۳
۲۱۵۳/۳	۱۱۶۰۷/۴	۱۸/۵	۶۴
۱۶۴۵/۹	۹۸۶۱/۷	۱۶/۷	۶۵
۱۳۶۰/۶	۱۰۰۱۹/۸	۱۳/۶	۶۶
۱۱۴۳/۶	۹۲۳۴/۳	۱۲/۴	۶۷
۱۲۱۶/۸	۹۵۱۴/۶	۱۲/۸	۶۸
۱۳۷۸/۸	۱۰۶۶۴/۹	۱۲/۹	۶۹
۱۵۴۵/۶	۱۱۷۱۶	۱۳/۲	۷۰

مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا. اداره حسابهای اقتصادی،

حسابهای ملی ایران ۶۶-۱۳۵۳، خرداد ۱۳۷۰ و

اردیبهشت ۱۳۷۱

اقتصادی کردن، پویایی و اصلاح ساختار آن باشد و نباید از نگاه به انگیزشهای مکانیسم بازار، برداشت غلط یا متفاوتی صورت پذیرد.

مقوله دیگری که در خور تعمق است نحوه تخصیص ارز به فعالیتهای جدید سرمایه گذاری در برنامه اول است. در اینجا نیز تخصیص ارز به صورت دستوری و از مجرای بوروکراتیک صورت می گرفته است. صدور موافقت اصولی یا گسترش واحد تولید بسته به این که طرح در کدام گروه و با چه اولویتی باشد موفق به اخذ ارز به نرخ دولتی گردیده و یا نگر دیده. لذا در چنین شرایطی با در نظر گرفتن تفاوت شدید نرخ ارز، صلاحدید کارشناسان یا برنامه ریزانی که طرحها را در گروههای مختلف طبقه بندی می کنند متغیر تعیین کننده به فعل درآمدن یک سرمایه گذاری خواهد بود. طبیعی است در این نظام اگر واردات مشمول چندین نرخ باشد ساختار حمایت موثر از صنایع داخلی به مراتب پیچیده تر و نتیجتاً حرکت سرمایه ها به سمت فعالیتهای مختلف به شدت تحت تأثیر آن خواهد بود. به عبارتی دیگر سرمایه گذاریهای کشور که باید بر اساس اصل مزیتهای نسبی شکل گیرد دستخوش سیاستهای ارزی شده و چه بسا صنایعی در کشور پاگیرد که تنها به برکت دلار ارزان برای واردات کالاهای سرمایه ای و در پناه دیوار تعرفه ای که برای آن صنعت ایجاد شده سودآور است لیکن ارزش افزوده واقعی بسیار ناچیزی دارد. حال اگر نرخ ارز برای واردات سرمایه ای نیز مشمول چندین نرخ باشد آنگاه باید پذیرفت که اصولاً شکل گیری سرمایه گذاریها و مقوله مزیتهای نسبی به میزان بسیار بیشتر در گروه سیاستهای ارزی قرار می گیرد.

بر اساس برآوردهای برنامه پنجساله کشور، تحقق سرمایه گذاریهای مطرح شده در طول این برنامه محتاج تخصیص ۶۲/۱۳۲ میلیارد دلار از منابع ارزی کشور بوده است که در این میان قرار بوده است که بخش صنعت با ۱۴/۱۲۸ میلیارد دلار (۲۲/۷ درصد)، کشاورزی و منابع طبیعی با ۸/۳ میلیارد دلار (۱۳/۳ درصد)، منابع آب با ۴ میلیارد دلار (۶/۴ درصد) معدن با ۲۰/۵ میلیارد دلار (۳۳/۳ درصد) بازرگانی با ۱/۱۲۰ میلیارد دلار (۱/۸ درصد) مجموعاً ۴۷/۵ درصد از کل منابع ارزی کشور را در امر تشکیل سرمایه ثابت به خود اختصاص دهد. حال اگر سرمایه گذاریهای بخش دولتی را نیز به کناری بگذاریم بنا به برنامه ۳۹/۶ درصد از سرمایه گذاریهای بخش صنعت ۶۸ درصد از سرمایه گذاریهای بخش کشاورزی، ۲۷/۲ درصد از سرمایه گذاریهای بخش آب، ۲۳/۴ درصد از سرمایه گذاریهای بخش معدن و ۸۸ درصد از سرمایه گذاریهای بخش بازرگانی توسط بخش غیر دولتی قرار بوده صورت گیرد که اقلام فوق به خوبی اهمیت مساله نرخ ارز و به طور کلی مکانیسم تخصیص منابع ارزی برای سرمایه گذاری خصوصی را نشان می دهد^(۱۲).

نتیجه این که برای دستیابی به هدفهای مربوط به سرمایه گذاری آنچه اقتصاد ما در وضعیت کنونی نیازمند آن است ایجاد فضای مناسب و محیطی امن برای تحقق سرمایه گذاریهاست که در این میان عناصری نظیر شرایط اعتباری، قوانین مالیاتی، قانون کار، قوانین مربوط به نظارت بر قیمتها و... اعلام خط مشیهای مشخص در خصوص نرخ و نحوه تخصیص ارز برای مقاصد سرمایه گذاری از اهمیت ویژه ای برخوردار است. خلاء موجود در این زمینه نه تنها موجب از دست رفتن بسیاری از فرصتهای بالقوه می شود بلکه در دستیابی به اهداف برنامه نیز عاملی باز دارنده خواهد بود. در قسمتهای بعدی گزارش به طور جزئی تری به بررسی علل عدم دستیابی به اهداف برنامه با توجه به زیر بخشهای مختلف پرداخته خواهد شد.

۴- تحلیل نظری تشکیل سرمایه و تقاضای سرمایه‌گذاری

با تغییر تفکر دولت به سمت اعتماد و میدان دادن بیشتر به فعالیتهای اقتصادی بخش خصوصی بدیهی است که درک عوامل موثر بر سرمایه‌گذاری خصوصی و استفاده از تجارب کشورهای دیگر در این زمینه می‌تواند راه‌گشای مسؤلان اقتصادی کشور باشد.

۴-۱: تعریف سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی به طور کلی حسابهای ملی سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی را به اجزاء خصوصی و عمومی تقسیم نمی‌کند ولی موسسه مالی بین‌المللی IFC وابسته به بانک جهانی که توسعه بخش خصوصی را تشویق و ترویج می‌کند، سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی را به دو بخش خصوصی و دولتی تقسیم نموده و هر یک را به صورت زیر تعریف می‌نماید:

سرمایه‌گذاری خصوصی برابر است با اختلاف بین کل سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری دولتی. به طور طبیعی سرمایه‌گذاری دولتی شامل سرمایه‌گذاری دولت مرکزی و محلی می‌شود و اما موسسه مالی بین‌المللی سرمایه‌گذاری دولتی را به همه سرمایه‌گذاریهای انجام شده توسط بنگاهها و موسسات دولتی اطلاق نموده است.

موسسه مالی بین‌المللی مطالعه‌ای را در مورد سرمایه‌گذاری خصوصی در سی کشور در حال توسعه، شامل ۱۲ کشور آمریکای لاتین، ۱۱ کشور آسیایی، ۵ کشور آفریقایی و ۲ کشور اروپایی در خلال دوره ۸۸-۱۹۷۰ میلادی انجام داده است. نتایج این مطالعه به کاهش سرمایه‌گذاری در اوایل دهه ۱۹۸۰ و جهش خاص در سالهای اخیر دلالت می‌کند. بر طبق مطالعه "IFC" سرمایه‌گذاری خصوصی در کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۸۸ حدود ۳۱۲ میلیارد دلار برآورد شده و سالیانه حدود ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار بر آن افزوده خواهد شد. میانگین کل سرمایه‌گذاری از ۱۸ درصد "GDP" در ابتدای دهه ۱۹۷۰ به حداکثر خود یعنی در حدود ۲۳ درصد در سالهای ۸۱-۱۹۷۷ افزایش یافته و سپس در نتیجه بحران بدهیها به ۱۹ درصد در سال ۱۹۸۵ کاهش یافته است^(۱۳).

در سرتاسر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سرمایه‌گذاری خصوصی همواره بالاتر از سرمایه‌گذاری دولتی بوده، لکن سهم نسبی آنها به طور عمده‌ای تغییر یافته است. سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی در طول دهه ۱۹۷۰ افزایش یافته ولی بعد از شوک دوم نفتی در سال ۱۹۷۹، سرمایه‌گذاری خصوصی روبه کاهش نهاد و با وقوع بحران بدهی سرمایه‌گذاری دولتی نیز از این کاهش متابعت نمود. متوسط سرمایه‌گذاری خصوصی برای ۱۲ کشور بسیار مقروض از بیش از ۱۲ درصد "GDP" در سال ۱۹۸۰ به نزدیک ۷ درصد در سال ۱۹۸۶ رسید و متوسط سرمایه‌گذاری دولتی نیز از ۹ درصد به ۶ درصد کاهش یافت^(۱۴).

بر اساس تقسیم‌بندی منطقه‌ای سرمایه‌گذاری خصوصی در طول سالهای ۸۸-۱۹۷۰ در آسیای شرقی و تا حدی کمتر در آمریکای لاتین بالاتر از سرمایه‌گذاری دولتی نگه داشته شد. در جنوب آسیا سرمایه‌گذاری دولتی اندکی بیش از سرمایه‌گذاری خصوصی در کل دوره بود، لیکن در کشورهای آفریقایی سهم بخش خصوصی تنها تا سال ۱۹۸۰ بزرگتر از سهم بخش عمومی بود و اکنون سرمایه‌گذاری دولتی بیش از ۶۰

۱۳ - تازه‌های اقتصاد، ولی... کرمی قهی «رشد سرمایه‌گذاری خصوصی و عوامل موثر بر آن در کشورهای در حال توسعه»، شماره ۲۱، مهرماه ۱۳۷۰، ص ۴۴.
۱۴ - همان مأخذ.

درصد کل سرمایه‌گذاری را تشکیل می‌دهد.

نکته قابل توجه در این مطالعه آن است که این روش می‌تواند به طور قطعی نشان دهد که آیا سرمایه‌گذاری دولتی مکمل سرمایه‌گذاری خصوصی است یا این که سرمایه‌گذاری دولتی بخش ۸۷- خصوصی را از صحنه فعالیتهای اقتصادی خارج می‌کند. مع‌ذالک در دهه ۱۹۸۰ تغییر کام‌گسترده‌ای در تفکر دولتهای کشورهای در حال توسعه پدید آمده و آن این که به جای تأکید بر بخش عمومی توجه و اعتماد بیشتر به فعالیتهای بخش خصوصی معطوف گردیده است. به منظور بررسی تأثیر سرمایه‌گذاریهای دولتی و خصوصی بر تخصیص منابع بین این دو بخش به مطالعه‌ای که توسط «گرین» و «ویلانویا»^(۱۵) انجام شده اشاره‌ای می‌نماییم.

این دو اقتصاددان با انتخاب ۲۳ کشور در حال توسعه و استفاده از اطلاعاتی در زمینه عوامل تئوریک موثر بر سرمایه‌گذاری مدل رگرسیونی را در طول دوره ۸۷-۱۹۷۵ تخمین زده‌اند. نتایج این مطالعه تجربی تا حدودی می‌تواند روابط مبنایی بین سرمایه‌گذاری خصوصی و متغیرهای کلان اقتصادی در این کشورها را مشخص نماید و همچنین می‌تواند برای توسعه یک مدل ساختاری مناسب با رفتار سرمایه‌گذاری در اقتصادهای در حال توسعه مورد استفاده قرار گیرد.

در اینجا بدون آن که وارد نحوه تخمین مدل شویم صرفاً به ذکر نتایج این مطالعه اکتفا می‌نماییم.

عمده‌ترین نتایجی که از این مطالعه به دست آمده به شرح زیر می‌باشد:

۱- تغییر در نرخ موثر ارزش حقیقی تأثیر بر نرخهای سرمایه‌گذاری خصوصی نداشته است.

۲- نرخ بهره حقیقی، نرخ تورم داخلی، نسبت بدهی خارجی به "GDP"، نسبت بازپرداخت اصل و بهره‌بدهی همگی بر نرخ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی اثر منفی داشته‌اند. این در حالی است که نرخ رشد سرانه حقیقی، نرخ سرمایه‌گذاری دولتی و سطح تولید ناخالص داخلی سرانه دارای تأثیر مثبت بر نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی بوده است.

۳- اثر مثبت نرخ سرمایه‌گذاری دولتی بر نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی بیانگر آن است که سرمایه‌گذاری دولتی فعالیت سرمایه‌گذاری خصوصی را حمایت می‌نماید و نه این که با آن رقابت کند.

۴- متغیرهایی نظیر نرخ بهره حقیقی، سطح درآمد سرانه، نرخ بهره داخلی و نسبت بازپرداخت اصل و فرع بدهی در خلال سالهای ۸۱-۱۹۷۵ و نسبت بدهی خارجی به "GDP" در خلال سالهای ۸۷-۱۹۸۲ نسبت به سایر متغیرها اثر بزرگتری داشته است.

۵- اثرات متغیرهای اقتصادی در سالهای قبل و بعد از وقوع بحران بدهیهای خارجی متفاوت بوده است. بویژه تأثیر نرخ بهره حقیقی، نرخ تورم داخلی، سطح "GDP" سرانه، نسبت بازپرداخت اصل و فرع بدهی و تا حدی کمتر نرخ سرمایه‌گذاری دولتی در خلال سالهای ۸۱-۱۹۷۵ بزرگتر ظاهر شدند، در حالی که نسبت موجودی بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی اثر بیشتری در خلال دوره ۸۷-۱۹۸۳ داشته است. اختلاف در تأثیر دو متغیر بدهی خارجی در طول دو دوره زمانی، تغییر در موقعیت کلی بدهی اکثر کشورهای در حال توسعه را در خلال دهه ۱۹۸۰ منعکس می‌نماید. قبل از سال ۱۹۸۲، اکثر کشورهای تعهدات باز پرداخت اصل و فرع بدهی خود را به طور معمول انجام می‌دادند و در نتیجه

نسبت بازپرداخت اصل و فرع بدهی در فعالیت سرمایه گذاری خصوصی موثرتر بود تا نسبت بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی. لیکن از سال ۱۹۸۱ به بعد که بسیاری از کشورهای در حال توسعه افزایش شدید در میانگین سطوح بدهی و تجدید مهلت بازپرداخت دیون و به تعویق انداختن بدهی را تجربه نمودند، انباشت شدید بدهی یک کشور، مشکلات مربوط به تامین مالی تجارت خارجی که هر دو به وسیله نسبت بدهی خارجی به "GDP" اندازه گیری می شوند مهمتر شد و در نتیجه نسبت بدهی خارجی به "GDP" در فعالیت سرمایه گذاری خصوصی موثرتر بود تا نسبت بازپرداخت اصل و فرع بدهی.

۶- بر خلاف نظر برخی اقتصاددانان توسعه که معتقدند کشورهای در حال توسعه می توانند با تکمیل پس اندازهای داخلی خود از طریق استفاده از استقراض خارجی به رشد و توسعه اقتصادی برسند، مطالعه فوق موید این نکته می باشد که بدهیهای خارجی اثر منفی بر روی نرخهای سرمایه گذاری خصوصی و در نتیجه بر رشد اقتصادی داشته اند. به عبارت دیگر بدهیهای خارجی عمل بازدارنده رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه می باشند چراکه غالباً بار بدهی بالا به صورت بازپرداخت اصل و فرع وامهای خارجی مقدار منابع مالی را برای سرمایه گذاری خصوصی تحت فشار قرار می دهد و در عین حال نسبت بدهی خارجی بالا به تولید ناخالص داخلی بیانگر آن است که این بدهیها باید در آینده بازپرداخت شود و لذا به صورت مالیاتی علیه سرمایه گذاری خصوصی عمل می کند.

۵- تشکیل سرمایه و انباشت آن در بخشهای خصوصی و دولتی در اقتصاد ایران

بررسی و روند سرمایه گذاری بخش خصوصی و دولتی حاکی از نوسانات زیاد در نقش این دو عامل در فرایند تشکیل سرمایه می باشد. این دو عامل به عنوان اجزاء تشکیل دهنده تقاضای کل دارای انگیزه های کاملاً مجزایی می باشند. بخش خصوصی به دنبال به حداکثر رساندن سود و به تبع آن به حداکثر رساندن ارزش فعلی خالص یک پروژه می باشد و انجام هر طرح و پروژه سرمایه گذاری را تا آنجا که امکانپذیر است در یک تصمیم گیری عقلایی دنبال می کند اما بخش دولتی اصولاً نمی تواند و یا حتی نمی خواهد در انجام یک پروژه سرمایه گذاری به دنبال حداکثر کردن سود باشد و رفتار سرمایه گذاری دولت بر این مبنا استوار است که دولت در تشخیص منافع اجتماعی و برتری دادن منافع بلند مدت بر عواید کوتاه مدت قضاوت صحیح تری دارد. نقش دولت حتی با مقدار و سهم سرمایه گذاری دولت به طور کامل بیان نمی شود بلکه به صورت تسهیلات گوناگونی که دولت برای سرمایه گذاران خصوصی فراهم می کند، اطمینان و حمایت قانونی که از مالکیت و فعالیت آنها فراهم می آورد و نقش اساسی سرمایه گذاریهای دولت در ایجاد زیر بناهایی مانند حمل و نقل، نیروی برق... تأثیر مهمی در ایجاد محیط مناسب برای سرمایه گذاران خصوصی دارد.

جدول شماره ۶ اطلاعات مربوط به کل تشکیل سرمایه ناخالص داخلی، تشکیل سرمایه بخش خصوصی و دولتی و سهم هر کدام از این بخشها را به قیمتهای ثابت نشان می دهد.

چنانچه مشاهده می شود سهم سرمایه گذاری بخش خصوصی در طی دوره مذکور ۷۰-۱۳۶۱ همواره بزرگتر از سهم بخش دولتی بوده (باستثنای سال ۱۳۶۱) و در سال ۶۸ نزدیک به ۲ برابر سرمایه گذاری بخش دولتی است. در مجموع روند سرمایه گذاری و (تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمتهای ثابت ۶۱)

تا سال ۶۴ روند صعودی داشته ولی در سالهای ۶۵ و ۶۶ با ایجاد شوک نفتی و کاهش درآمدهای ارزی، تشکیل سرمایه نیز روند نزولی یافته و در سال ۶۵ نسبت به سال قبل ۲۳/۵٪ کاهش نشان می‌دهد. این روند

جدول شماره ۶- اجزاء تشکیل دهنده سرمایه ثابت ناخالص داخلی و سهم بخش خصوصی دولتی طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ به قیمت‌های ثابت ۶۱ (میلیارد ریال)

سال	تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی	بخش خصوصی	بخش دولتی	سهم بخش خصوصی	سهم بخش دولتی
۶۱	۱۸۴۱/۵	۷۸۴/۳	۱۰۵۷/۲	٪۴۲/۶	٪۵۷/۴
۶۲	۲۵۵۱/۱	۱۴۰۶/۸	۱۱۴۴/۳	٪۵۵/۱	٪۴۴/۹
۶۳	۲۵۶۲/۲	۱۴۸۴/۴	۱۰۷۷/۸	٪۵۷/۹	٪۴۲/۱
۶۴	۲۱۵۳/۳	۱۲۶۲/۶	۸۹۰/۷	٪۵۸/۶	٪۴۱/۱
۶۵	۱۶۴۵/۹	۸۸۵/۲	۷۶۰/۷	٪۵۳/۸	٪۴۶/۲
۶۶	۱۳۶۰/۶	۷۹۰/۹	۵۶۹/۷	٪۵۸/۱	٪۴۱/۹
۶۷	۱۱۴۳/۶	۶۷۹/۳	۴۶۴/۳	٪۵۹/۴	٪۴۰/۶
۶۸	۱۲۱۶/۸	۷۴۸	۴۶۸/۸	٪۶۱/۵	٪۳۸/۵
۶۹	۱۳۷۸/۸	۷۶۵/۸	۶۱۳	٪۵۵/۵	٪۴۴/۵
۷۰	۱۵۴۵/۶	۸۵۶/۷	۶۸۸/۹	٪۵۵/۴	٪۴۴/۶

مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا، اداره حسابهای اقتصادی حسابهای ملی ایران ۶۶-۱۳۵۳ و ۶۹-۱۳۶۷.

نزولی همچنان تا سال ۶۷ دامه یافته و در سال ۶۸ به دنبال اعلام سیاستهای جدید دولت (خصوصاً از نیمه دوم سال ۶۸) و تغییر سیاستهای دولت به سمت واگذاری فعالیتهای بیشتر به بخش خصوصی روند صعودی می‌یابد به طوری که در سالهای ۶۹ و ۷۰ به ترتیب شاهد ۱۳ و ۱۲ درصد رشد در تشکیل سرمایه ناخالص داخلی هستیم و این سهم عمدتاً به بخش خصوصی اختصاص داشته است گرچه هنوز با اهداف برنامه فاصله زیادی دارد.

چنانچه هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی و دولتی را در طی دوره مذکور مورد ملاحظه قرار دهیم مشاهده می‌شود که سهم هزینه‌های مصرفی بخش دولتی در طی دوره مذکور از ۲۴/۳ درصد در سال ۶۱ به ۱۴/۷ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. این در حالی است که سهم هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی در این دوره روند صعودی نسبتاً ملایمی را دارد. در سال ۱۳۶۵ همراه با کاهش درآمدهای نفتی هزینه‌های مصرفی بخش دولتی نسبت به سال قبل حدود ۲۰٪ کاهش یافته و این روند نزولی در سالهای ۶۷ و ۶۸ نیز ادامه داشته است، چنانچه هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی را با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مقایسه نماییم ملاحظه می‌شود که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ در حدود رقمی معادل ۹ درصد رشد داشته در حالی که هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی طی دوره مذکور ۳۶/۴ درصد رشد نشان می‌دهد. در واقع عواملی نظیر کاهش عواید نفتی، شدت گرفتن مقررات اداری، عدم امنیت سرمایه‌گذاری و... موجب بدبینانه شدن انتظارات سرمایه‌گذاران نسبت به آینده سرمایه‌گذاری کشور شده و در کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری مؤثر بوده است. این درحالی است که سرمایه‌گذاری دولتی به قیمت ثابت ۶۱ در طی دوره مذکور ۳۴/۸ درصد کاهش یافته در حالی که هزینه‌های مصرفی بخش دولتی به قیمت ثابت

۶۱ حدود ۲۶/۶ درصد کاهش یافته است. این امر موید آن است که بخش دولتی در برابر کاهش هزینه‌های مصرفی مقاومت بیشتری از خود نشان داده در حالی که در مقابل هزینه‌های سرمایه‌ای راحت‌تر تن به کاهش داده است. در واقع این امر مبین افزایش هزینه‌های جاری دولت بوده است.

باتوجه به روند فوق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی سالانه از رشدی به طور متوسط معادل ۴/۳ درصد برخوردار بوده که رقم بسیار ناچیزی است و نیز با تاکید بر این نکته که سرمایه‌گذاری بخش دولتی در طی دوره مذکور به طور متوسط سالانه ۳/۲ درصد رشد منفی داشته، می‌توان ادعا نمود که علی‌رغم کاهش قابل توجه سرمایه‌گذاری بخش دولتی (به قیمت ثابت ۶۱) سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از رشد قابل توجهی برخوردار نبوده است. در واقع شاید بتوان ادعا نمود که نظریات «گرین و ویلانیا» در خصوص کشورهای در حال توسعه مبنی بر مکمل بودن سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در ایران نیز تا حدودی مصداق دارد. چرا که به نظر می‌رسد مادامی که سرمایه‌گذارهای زیربنایی توسط دولت به اجراء در نیاید و دولت نسبت به تکمیل زیر بناهای عمرانی اقدام ننماید انتظار افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی باتوجه به عدم وجود محیطی امن برای سرمایه‌گذاران امری دور از واقع به نظر می‌رسد.

در ضمن از جمله مسائل مهم که در بررسی روند سرمایه‌گذاری می‌تواند مطرح شود ارتباط با دنیای خارج می‌باشد. در این ارتباط سرمایه‌گذاری خصوصی از دو جهت آسیب دیده است، اول این که پایین بودن نرخ ارز و ارزان بودن آن یکی از عوامل اصلی گرایش به مصرف‌گرایی و با صرفه‌تر بودن واردات کالا از خارج نسبت به تولید در داخل بوده است. دیگر آن که ارتباط قوی بخشهای مختلف اقتصاد کشور با جهان خارج و در عین حال ارتباط ضعیف آنها با یکدیگر در آسیب پذیری این بخشها بویژه بخش صنعت و به تبع آن سرمایه‌گذاری در این بخشها موثر واقع می‌شود.

جدول شماره ۷- هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی و دولتی به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱
(میلیارد ریال)

سال	کل هزینه‌های مصرفی	هزینه مصرفی بخش خصوصی	هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی	سهم هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی	سهم هزینه‌های مصرفی بخش دولتی
۶۱	۷۸۵۳/۴	۵۹۴۳/۳	۱۹۱۰/۱	٪۷۵/۷	٪۲۴/۳
۶۲	۸۷۳۳/۸	۶۸۰۳/۷	۱۹۳۰/۱	٪۷۷/۹	٪۲۲/۱
۶۳	۸۹۸۱/۱	۷۱۷۰/۳	۱۸۱۰/۸	٪۷۹/۸	٪۲۰/۲
۶۴	۹۱۸۸/۷	۷۲۹۰/۶	۱۸۹۸/۱	٪۷۹/۳	٪۲۰/۷
۶۵	۸۰۵۱/۳	۶۵۴۳/۷	۱۵۰۷/۶	٪۸۱/۳	٪۱۸/۷
۶۶	۷۵۴۴/۱	۶۱۴۱/۳	۱۴۰۲/۸	٪۸۱/۴	٪۱۸/۶
۶۷	۷۵۶۷/۹	۶۱۷۱/۸	۱۳۹۶/۱	٪۸۱/۶	٪۱۸/۴
۶۸	۷۵۱۶/۵	۵۳۲۷/۱	۱۱۸۹/۴	٪۸۴/۲	٪۱۵/۸
۶۹	۸۹۰۰/۱	۷۵۶۳/۵	۱۳۳۶/۶	٪۸۵	٪۱۵
۷۰	۹۵۱۰/۹	۸۱۰۸/۸	۱۴۰۲	٪۸۵/۳	٪۱۴/۷

مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا، اداره حسابهای اقتصادی، حسابهای ملی ایران ۶۶-۱۳۵۳ و ۶۹-۱۳۶۷

۱-۵: روند تشکیل سرمایه برحسب بخشهای اقتصادی (خصوصی و دولتی)

بررسی روند سرمایه گذاری خصوصی و دولتی در سطح کلی آن گرچه بیشن نسبی در مورد سهم بخش خصوصی و عوامل موثر بر تقاضای سرمایه گذاری بخش خصوصی و نحوه واکنش آن به دست می دهد اما بررسی دقیق تر این موضوع را ضروری می سازد که سرمایه گذاری ثابت تولیدی را از سرمایه گذاری ثابت مسکونی چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی جداگانه بررسی کنیم.

۲-۵: اجزاء تشکیل سرمایه بخش خصوصی و دولتی (ماشین آلات و ساختمان)

در حسابهای ملی ایران در سطح کلی تشکیل سرمایه در هر کدام از بخشهای خصوصی و دولتی به دو دسته تشکیل سرمایه در ماشین آلات و تشکیل سرمایه در ساختمان تقسیم می شود. تشکیل سرمایه در ماشین آلات هم در بخش خصوصی و هم در بخش دولتی که تحت عنوان سرمایه گذاری در ماشین آلات و لوازم کسب و کار نامیده می شود عبارت است از آن قسمت از تولیدات داخلی و واردات داخلی و واردات کالاهای سرمایه ای که طی دوره حسابداری مورد مصرف قرار نگرفته، صادر نشده و یا به ترتیب به موجودی کالاهای سرمایه ای کشور اضافه شده باشد.

تشکیل سرمایه در بخش ساختمان برای بخش خصوصی و دولتی ماهیتی متفاوت دارد. سرمایه گذاری بخش خصوصی در ساختمان در برگیرنده مخارج مربوط به ساخت و تعمیرات اساسی ساختمانهای مسکونی و غیر مسکونی در مناطق شهری و روستایی و به علاوه احداث باغات، تسطیح اراضی، امور آبیاری و غیره می باشد اما عمدتاً این نوع سرمایه گذاری مربوط به ساختمانهای مسکونی و غیر مسکونی شهری و روستایی می باشد. در مقابل سرمایه گذاری ساختمان در بخش دولتی به کلیه هزینه هایی اطلاق می شود که برای ایجاد اماکن اداری، راه سازی، ایجاد پلها، تونلها، راه آهن، سدها، فرودگاهها، فاضلابها، شبکه های آبیاری و خطوط لوله های نفت گاز تلگراف، تلفن، برق و نظایر آن صرف شده باشد. هزینه های مربوط به مطالعه تهیه نقشه، مالک و سایر محاسبات ساختمانی، تأسیسات آب مشروب شهرها و سایر هزینه های مطالعاتی و تحقیقاتی که منجر به سرمایه گذاری گردد نیز در ارقام سرمایه گذاری ساختمان دولتی منظور می شود^(۱۶).

بدین ترتیب بر خلاف سرمایه گذاری بخش خصوصی در ساختمان، سرمایه گذاری دولتی در ساختمان نقش اساسی به عنوان تأمین و ایجاد زیر بناهای اقتصادی دارد و اگر سرمایه گذاری بخش ساختمان که توسط بخش خصوصی صورت می گیرد تأثیر اندکی در افزایش تولید به طور مستقیم دارد، سرمایه گذاری ساختمان که توسط دولت صورت می گیرد حتی از سرمایه گذاری دولت در ماشین آلات با اهمیت تر بوده و تأثیر بسزایی در افزایش تولید داشته است.

جداول شماره ۸ و ۹ نشانگر اجزاء تشکیل سرمایه دولتی و خصوصی به قیمت های ثابت ۶۱ و سهم هر یک از اجزاء تشکیل دهنده بر حسب درصد می باشد. چنانچه از جدول شماره ۹ مشاهده می شود تشکیل سرمایه بخش ساختمان همواره بخش قابل توجهی از کل تشکیل سرمایه را تشکیل داده به طوری که همواره بیش از ۶۵ درصد سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است در حالی که سهم

سرمایه گذاری در ماشین آلات طی دوره مذکور از ۳۳ درصد تجاوز نکرده است البته نسبت اخیر طی سالهای ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ از رشد بیشتری برخوردار بوده است.

همچنین سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه در بخش ساختمان نسبت به بخش دولتی بالاتر بوده

جدول شماره ۸- اجزاء تشکیل سرمایه دولتی و خصوصی به قیمت‌های ثابت ۶۱ طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ (میلیارد ریال)

سال	تشکیل سرمایه در ساختمان	تشکیل سرمایه در ماشین آلات	تشکیل سرمایه دولتی در ساختمان	تشکیل سرمایه خصوصی در ساختمان	تشکیل سرمایه دولتی در ماشین آلات	تشکیل سرمایه خصوصی در ماشین آلات
۶۱	۱۳۶۸/۱	۴۷۳/۴	۶۸۸/۴	۶۷۹/۷	۳۶۸/۸	۱۰۴/۶
۶۲	۱۸۳۱/۱	۷۲۰	۷۱۷/۴	۱۱۱۳/۷	۴۲۶/۹	۲۹۳/۱
۶۳	۱۷۳۴/۲	۸۲۸	۶۳۴/۸	۱۰۹۹/۴	۴۴۳	۳۸۵
۶۴	۱۵۳۶/۷	۶۱۶/۶	۵۰۰/۳	۱۰۳۶/۴	۳۹۰/۴	۲۲۶/۲
۶۵	۱۳۲۵/۵	۳۲۰/۴	۴۸۳/۳	۸۴۲/۲	۲۷۷/۴	۴۳
۶۶	۱۱۱۵/۷	۲۴۴/۹	۳۹۴/۱	۷۲۱/۶	۱۷۵/۶	۶۹/۳
۶۷	۸۹۴/۳	۲۴۹/۳	۳۳۵/۴	۵۵۸/۹	۱۲۸/۹	۱۲۰/۴
۶۸	۸۶۴/۲	۳۵۲/۶	۳۱۴/۴	۵۴۹/۸	۱۵۴/۴	۱۹۸/۲
۶۹	۹۱۸/۱	۴۶۰/۷	۳۸۳/۴	۵۳۴/۷	۲۲۹/۶	۲۳۱/۱
۷۰	۱۰۱۶/۴	۵۲۹/۲	۴۷۲/۵	۵۴۳/۹	۲۱۶/۴	۳۱۲/۸

مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا، اداره حسابهای اقتصادی، حسابهای ملی ایران ۶۶-۱۳۵۳ و ۱۳۶۹-۱۳۶۶
خرداد ۱۳۷۰ و اردیبهشت ۱۳۷۱.

جدول شماره ۹- سهم اجزاء تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ (درصد)

سال	تشکیل سرمایه در ساختمان	تشکیل سرمایه در ماشین آلات	تشکیل سرمایه دولتی در ساختمان	تشکیل سرمایه خصوصی در ساختمان	تشکیل سرمایه دولتی در ماشین آلات	تشکیل سرمایه خصوصی در ماشین آلات
۶۱	۷۴/۳	۲۵/۷	۵۰/۳	۴۹/۷	۷۸	۲۲
۶۲	۷۱/۸	۲۸/۲	۳۹/۲	۶۰/۸	۵۹/۳	۴۰/۷
۶۳	۶۷/۷	۳۲/۳	۳۶/۶	۶۳/۴	۵۳/۵	۴۶/۵
۶۴	۷۱/۴	۲۸/۶	۳۲/۶	۶۷/۴	۶۳/۳	۳۶/۷
۶۵	۸۰/۵	۱۹/۵	۳۶/۵	۶۳/۵	۸۶/۶	۱۳/۴
۶۶	۸۲	۱۸	۳۵/۳	۶۴/۷	۷۱/۷	۲۸/۳
۶۷	۷۸/۲	۲۱/۸	۳۷/۵	۶۲/۵	۵۱/۷	۴۸/۳
۶۸	۷۱	۲۹	۳۶/۴	۶۳/۶	۴۳/۸	۵۶/۲
۶۹	۶۶/۶	۳۳/۴	۴۱/۸	۵۸/۲	۴۹/۸	۵۰/۲
۷۰	۶۵/۷	۳۴/۳	۴۶/۵	۵۳/۵	۴۰/۹	۵۹/۱

مأخذ: محاسبه بر اساس جدول شماره ۸

۵۲ ۴۸/۱ ۵۹/۵ ۴۰/۵ ۴۹ ۵۹
۵۰ ۳۰ ۶۱ ۲۰ ۴۹ ۵۹
۳۹

است. به عبارتی در سالهای پس از انقلاب بدلیل درگیر شدن دولت بامشکلات جنگ، محاصره اقتصادی، افزایش هزینه‌های جاری و کاهش درآمدهای دولت به تدریج از میزان تشکیل سرمایه دولت در ساختمان کاسته شده است. در واقع دولت تحت فشار مشکلات مالی و ارزی خود نخستین جایی که عوارض فوری کمتری را داشته انتخاب نموده و این بخش همان سرمایه گذاری در ساختمان دولتی است که سرمایه گذاریهای زیربنایی را در بر می‌گیرد و کاهش آن برای دولت به مراتب سهل تر از کاهش هزینه‌های جاری و یا حتی مخارج سرمایه گذاری در ماشین‌آلات بوده و اثرات سیاسی و اجتماعی فوری و مستقیم را بر جا نمی‌گذارد و لذا به امید این که در آینده بتواند آن را جبران کند از چنین مخارجی به نفع سایر مخارج کاسته است. برخلاف بخش دولتی، سرمایه گذاری بخش خصوصی در ساختمان روند صعودی داشته و این امر عمدتاً بدلیل سودآوری و زودبازده بودن سرمایه گذاری در بخش ساختمان می‌باشد به علاوه این رشته از امنیت سرمایه گذاری بیشتری برخوردار بوده است و در عین حال امکان ورود کالاهای مشابه وجود نداشت و رشد روزافزون جمعیت نیز موجب توجه بیشتر بخش خصوصی به سرمایه گذاری در این بخش گردیده است. همچنین سرمایه گذاری بخش خصوصی در ساختمان بر خلاف سرمایه گذاری دولت در بخش ساختمان از کمبود عوامل مکمل رنج نبرده است. زیرا اولاً نیروی انسانی مورد استفاده در این بخش به مراتب ساده‌تر بوده و مهارت چندانی را نیاز ندارد و مواد اولیه آن نسب به بخش صنعت در کشور فراوانتر تولید می‌شود. به علاوه سرمایه گذاری در بخش ساختمان مشکلات عدیده‌ای را که سرمایه گذاران در بخش ماشین‌آلات با آن مواجه‌اند نظیر اخذ موافقت اصولی، گشایش اعتبار و سایر مراحل اداری را نداشته و کسب مجوز در این بخش بسیار ساده‌تر می‌باشد. اما در مورد روند تشکیل سرمایه در بخش ماشین‌آلات روند کاملاً معکوسی مشاهده می‌شود. بدین ترتیب که تشکیل سرمایه خصوصی در ماشین‌آلات نسبت به بخش دولتی در سالهای ۶۷-۶۱ سهم کمتری را به خود اختصاص داده است (جدول ۷).

نااطمینانی سرمایه گذاران نسبت به نرخ ارز با توجه به وارداتی بودن مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، تبعیض آمیز بودن قوانین مالیاتی نسبت به بخش صنعت، قوانین مربوط به نظارت بر قیمت‌ها و اعلام خط‌مشی‌های متفاوت در مورد نحوه تخصیص ارز برای مقاصد سرمایه گذاری از جمله عواملی بوده‌اند که منجر به پایین نگهداشتن سهم بخش خصوصی در ماشین‌آلات شده چرا که دولت کنترل شدیدتری را بر این بخش برقرار نموده است. مع ذلک در سالهای ۶۸ و ۶۹ با اعلام سیاستهای جدید دولت مبنی بر تفویض اختیارات بیشتر به بخش خصوصی و مشارکت فعالتر آن در بخشهای تولید، واگذاری شرکتها و صنایع تحت پوشش دولت به بخش خصوصی از طریق بازار بورس اوراق بهادار، کاهش نرخهای ارز به سه نرخ عمده و آزاد کردن بخش صنعت از کنترل قیمت‌ها سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه در بخش ماشین‌آلات از سهم بخش دولتی نیز فزونی می‌گیرد.

نتیجه‌ای که از این بحث عاید می‌شود آن است که گرچه نمی‌توان از هدایت سرمایه‌ها به سمت فعالیتهایی که منافع اجتماعی بیشتر دارند و در راستای اهداف توسعه هستند چشم پوشی کرد و عنان حرکت سرمایه‌ها را کلاً به سرمایه گذاری خصوصی سپرد، لیکن این امر به معنی برخورد دستوری با مقوله سرمایه گذاری نیست. شرایط ورود به صنعت نباید به گونه‌ای باشد که وارد جزئیات شده و حرکت سرمایه‌ها را در هر یک از فعالیتهای همانند یک اقتصاد دستوری با برنامه‌ریزی متمرکز از ابتدا مشخص کرد. از این رو است که تنها می‌توان به طرح یا ترسیم اهداف عمده توسعه صنعتی که از برنامه کلان پنجساله الهام می‌گیرد

پرداخت و عامل سرمایه را در محدوده قالبهای کلی ترسیم شده آزاد گذاشت. اگر فعالیتی که در یک بخش یا مکان خاصی دارای جاذبه نیست با ابزاری نظیر تخفیفهای مالیاتی، معافیتها... می توان آن را جبران نمود، خصوصاً آن که در برنامه پنجساله نیز صرفاً میزان سرمایه گذاری کل و نرخ رشد تشکیل سرمایه پیش بینی شده است و نه تشکیل سرمایه به تفکیک بخشهای خصوصی و دولتی در ماشین آلات و ساختمان.

در اینجا بایستی اذعان داشت که در شرایط حاضر که بسیاری از قیمتها خصوصاً قیمت ارز قیمتهای اداری بوده و هزینه واقعی مصرف آن را در یک فعالیت تولیدی بازگو نمی کند حرکت به سمت چنین الگویی بسیار دشوار است ولی به هر حال بهینه کردن تخصیص منابع جامعه در گرو اصلاح نظام قیمتهاست و تا زمانی که این اصلاح در جامعه صورت نگیرد بسیار مشکل می توان سرمایه گذاریهای جدید و فعالیتهای تولیدی موجود را از مجرای بوروکراتیک آن خارج کرد. لذا تحرک سرمایه در کشور خود محتاج مجموعه ای از سیاستهای متناسب است که تحول ساختاری در بسیاری از ارگانهای اقتصادی را طلب می کند.

۶- تشکیل سرمایه برحسب فعالیتهای اقتصادی:

بررسی روند اجزاء تشکیل سرمایه بخش خصوصی و دولتی به روشن شدن برخی از زوایای موضوع کمک کرده اما مطمئناً بررسی روند تشکیل سرمایه برحسب بخشهای مختلف اقتصاد کشور نیز حائز اهمیت و دربرگیرنده مسائل مهمی می باشد.

اصولاً در تقسیم بندی بخشهای اقتصادی یک کشور با توجه به نوع کالاهای تولید شده کل فعالیتهای اقتصادی را در سه گروه عمده بخش کشاورزی، صنعت و خدمات دسته بندی و مورد مطالعه قرار می دهند. در ایران نیز این تقسیم بندی وجود دارد مضافاً به این که بخش نفت و گاز به دلیل اهمیت بسیار زیاد آن به طور جداگانه مطرح می شود. سه بخش دیگر تحت عناوین کشاورزی، صنایع و معادن و بخش خدمات چه در محاسبه ارزش افزوده و چه در محاسبه تشکیل سرمایه در حسابهای ملی بررسی می شوند. بخش کشاورزی شامل فعالیتهای زراعت، دامپروری، ماهیگیری، جنگلداری و شکار می باشد. بخش نفت و گاز در برگیرنده کلیه فعالیتهای تولیدی، تصفیه و توزیع نفت و گاز می باشد. بخش صنایع و معادن در برگیرنده زیر بخشهای صنعت و معدن، آب و برق و ساختمان می باشد که در اینجا منظور از ساختمان فقط ساختمانهای مسکونی و غیر مسکونی می باشد و تعریف گسترده ساختمان در تشکیل سرمایه بخش دولتی در ساختمان را شامل نمی شود و بالاخره بخش خدمات در برگیرنده زیر بخشهای حمل و نقل، ارتباطات و سایر فعالیتهای خدماتی می باشد.

۶-۱: تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی:

همان طور که در جدول شماره ۱۰ مشاهده می شود تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی از رشد بسیار کندی در سالهای اخیر برخوردار بوده است. تشکیل سرمایه در این بخش در سال ۶۲ به بالاترین حد خود رسیده و در سال ۶۳ با کاهش قابل ملاحظه ای ۲۹٪ - درصد نسبت به سال قبل مواجه بوده است. در واقع تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی در سالهای پس از انقلاب خصوصاً طی سالهای ۶۸-۱۳۶۴ روند نزولی داشته مع ذلک در سال ۱۳۶۹ از روند نسبتاً روبه رشدی برخوردار می باشد.

به طوری که در این سال شاهد ۳۹ درصد رشد در تشکیل سرمایه می باشیم. اما چرا با وجود این که بخش کشاورزی در سالهای پس از انقلاب رشد مثبت داشته و سهم آن از تولید ناخالص داخلی در سالهای بعد از

انقلاب افزوده شده شاهد رشد منفی در تشکیل سرمایه بوده و حتی در برخی سالها رشد تشکیل سرمایه در آن شدیدتر از رشد منفی کل تشکیل سرمایه بوده است. چنانچه از جدول شماره ۱۱ مشاهده می‌شود رشد تشکیل سرمایه در بخش صنعت بیشتر از بخش کشاورزی بوده و سهم بیشتری از تشکیل سرمایه را به خود اختصاص داده است. در مجموع چنین به نظر می‌رسد که نه تنها سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنعت بالاتر از کشاورزی بوده بلکه حتی دولت نیز تبعیض به نفع بخش صنعت قائل شده است. به علاوه سهم صادرات کشاورزی در صادرات غیر نفتی در همه دورانها سهم غالب بوده و حال آن که سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای برای بخش کشاورزی نسبت به کل واردات کالاهای سرمایه‌ای بسیار ناچیز می‌باشد و حتی از صادرات محصولات کشاورزی و ارز حاصله از آن برای ورود کالاهای سرمایه‌ای بخش کشاورزی استفاده نشده است و برای واردات لازم برای بخشهای دیگر با وجود این که سهم اندکی در صادرات غیر نفتی دارند، استفاده شده است. به علاوه قیمت محصولات کشاورزی و بویژه محصولات عمده کشاورزی از دو طریق پایین نگهداشته شده است. اول آن که دولت برای حمایت از اقشار کم درآمد قیمت کالاهای عمده مانند گندم، برنج، سیب‌زمینی و غیره را کنترل کرده و قیمت این محصولات از قیمت‌های حقیقی خود پایین‌تر بوده است. ثانیاً دولت با ورود کالاهای ضروری نظیر گوشت، گندم، برنج، لبنیات و غیره از افزایش قیمت محصولات مهم کشاورزی جلوگیری کرده است و در واقع سوبسیدها به مصرف‌کننده داده شده است تا تولیدکننده. بنابر این کاهش نرخ بازدهی داخلی سرمایه با توجه به پایین نگهداشتن قیمت‌ها در این بخش، منجر به کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی گردیده است. چنانچه ارقام مربوط به تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی را با ارقام برنامه مقایسه نماییم مشاهده می‌شود که تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی در سال ۱۳۶۸، ۳۱/۷ درصد کمتر از اهداف برنامه و در سال ۱۳۶۹، ۶/۷ درصد نسبت به هدف پایین‌تر بوده است. از جمله علل بسیار مهمی که به ضعف تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی و حتی عدم رشد میزان بالقوه‌ای که در این بخش امکانپذیر است می‌شود، از دست رفتن نیروی انسانی است. این امر به هیچ وجه به معنای مخالفت با از دست دادن نیروی کار در این بخش نیست چرا که وجود بیکاری پنهان و کم کاری در اکثر مواقع از سال در این بخش بجزء در فصل کوتاهی باعث می‌شود که علی‌رغم از دست دادن نیروی کار بسیار زیاد، تولیدات کشاورزی کاهش نیابد. آنچه مدنظر می‌باشد نیروی انسانی خلاق و ریسک‌پذیر می‌باشد که قابلیت انجام سرمایه‌گذاری را داراست. واقعیت آن است که خلاق‌ترین و ریسک‌پذیرترین نیروهای انسانی با جذب زیاد در زندگی شهری و وجود بازدهی بالاتر در فعالیتهای خدماتی و تجاری، بخش کشاورزی را ترک کرده و به فعالیتهای دیگر روی می‌آورند و در مقابل نیروهای قانع، ریسک‌گریز و کم خلاق‌تر در بخش کشاورزی باقی می‌مانند که نه روحیه ثروت‌اندوزی و تشکیل سرمایه را دارند و نه توان خلاقیت انجام چنین کاری.

بنابر این در مجموع از دست رفتن نیروی انسانی خلاق و ریسک‌پذیر، تغییر رابطه مبادله به ضرر محصولات کشاورزی و به نفع محصولات صنعتی و خدماتی و نیز نبودن اعتبارات ارزی و ریالی کافی برای تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی و افزایش بازدهی در بخش‌های تجاری و خدماتی از جمله عوامل مهم در کاهش تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی علی‌رغم رشد ارزش افزوده این بخش بوده است.

۶-۲: تشکیل سرمایه در بخش نفت و گاز

بخش بعدی، بخش نفت و گاز می‌باشد که با توجه به ارقام جدول شماره (۸) تشکیل سرمایه ثابت در این

جدول شماره ۱۲

بخش بااستثنای سال ۱۳۶۲ که شاهد رشدی معادل ۱۲/۲ درصد بوده از سال ۶۳ شاهد رشدی منفی بوده به طوری که از مبلغ ۱۶۷/۹ میلیارد ریال در ابتدای دوره به ۴۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۹ کاهش یافته است. به علاوه سهم این بخش در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی پس از بخش کشاورزی پایین ترین سهم بوده است (جدول شماره ۱۱) در واقع میزان تشکیل سرمایه ثابت در این بخش به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ از ابتدای دوره به کمتر از ۱/۳ در سال ۶۹ رسیده است. اما به چه علت تشکیل سرمایه در این بخش با وجودی که عواید ارزی در این بخش اساسی ترین عامل تشکیل سرمایه در بخشها می باشد، تا این حد کاهش یافته است و نوسانات آن چگونه قابل توضیح است. نکته اساسی آن است که برخلاف سایر بخشها این بخش کاملاً دولتی است بخش خصوصی در آن فعالیتی ندارد و لذا نوسانات و روند تشکیل سرمایه در این بخش باتوجه به این امر قابل بررسی است. واقعیت آن است که بخش نفت قدیمی ترین صنعت در اقتصاد ایران است و عمر تأسیسات نفتی تا بیش از دو برابر عمر اکثر صنایع مهم می باشد و از این رو مقادیر قابل توجهی از سرمایه گذاری بویژه در بخش نفت از مدتها قبل صورت گرفته است و بنابر این آن اندازه که نیاز به سرمایه گذاری در سایر بخشها حس می شده است در بخش نفت و گاز حس نمی شده است و چون تصمیم گیری در مورد سرمایه گذاری در این بخش نیز کاملاً با دولت بوده است دولت باتوجه به توان ارزی و مالی خود مبادرت به سرمایه گذاری در این بخش می نموده است. خصوصاً آن که از سال ۱۳۶۳ با کاهش قیمت نفت و درآمد ارزی حاصل از صادرات تشکیل سرمایه در این بخش روندی نزولی یافته و حتی تشکیل سرمایه در این بخش (به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱) در سال ۶۹ به کمتر از نصف میزان تشکیل سرمایه در بخش مذکور در سال ۱۳۶۴ کاهش یافته است. و اما در مقایسه با اهداف برنامه نیز عملکرد سالهای ۶۸ و ۶۹ از فاصله زیادی با هدف برخوردار است. به عنوان مثال در سال ۶۸ تشکیل سرمایه در بخش نفت و گاز به قیمت‌های جاری ۳۱/۶ درصد و در سال ۶۹، ۵۹/۷ درصد عقب تر می باشد. این (جدول شماره ۱۳) فاصله باتوجه به تبدیل ارقام برنامه به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ (بر اساس شاخص قیمت عمده فروشی WPI) به ترتیب معادل ۳۴/۹ درصد و ۶۶/۹ درصد برآورده شده است.

۳-۶: تشکیل سرمایه در بخش صنعت و معدن (به عنوان زیربخش های صنعت، آب، معدن، برق و ساختمان):
تشکیل سرمایه در بخش صنعت و معدن گرچه (به عنوان مجموعه ای از زیربخش های صنعت، آب،

جدول شماره ۱۳- تصویر سرمایه گذاری ثابت طی برنامه اول طی سالهای (۷۲-۱۳۶۸)
به قیمت‌های جاری (ارقام به میلیارد ریال)

امور اقتصادی	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲
کشاورزی و منابع طبیعی	۳۵۰/۹	۴۵۵/۹	۶۳۹/۸	۶۸۹/۵	۷۳۱/۹
آب و برق	۳۰۹/۲	۵۱۴/۵	۵۷۷/۳	۶۴۰/۷	۶۵۰/۳
صنایع و معادن	۵۰۳/۷	۶۰۴/۲	۵۷۰/۹	۴۵۵/۳	۳۳۵/۱
نفت و گاز	۲۵۸/۱	۵۲۵/۹	۴۹۱/۳	۴۰۶/۷	۲۵۹/۴
خدمات*	۱۱۲۶/۵	۱۹۳۳/۱	۲۱۰۳/۴	۲۱۴۲/۳	۲۲۸۴/۷

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا. (۶۸-۱۳۷۲) ص ۶۴
(* برای محاسبه سرمایه گذاری ثابت در بخش خدمات از میزان جمع کل تشکیل سرمایه، سرمایه گذاری در بخشهای ساختمانی و تأسیسات دولتی، تأمین مسکن، کشاورزی و منابع طبیعی، آب، برق، صنایع، نفت و گاز و معادن کسر گردیده تا تشکیل سرمایه در بخش خدمات محاسبه شود.

برق، معدن و ساختمانسازی) طی سالهای ۶۳-۱۳۶۱ روند صعودی داشته ولی از سال ۱۳۶۴ با کاهش درآمدهای نفتی همچنان سیر نزولی را طی کرده است تا آن که در سالهای ۶۸ و ۶۹ با اعلام سیاستهای جدید دولت مبنی بر واگذاری بیشتر فعالیتهای صنعتی به بخش خصوصی و واگذاری شرکتهای دولتی از طریق بازار بورس اوراق بهادار روند صعودی می یابد به طوری که در سال ۶۹ نسبت به سال ۶۸، شاهد ۳/۱ درصد رشد در تشکیل سرمایه به قیمتهای ثابت ۱۳۶۱ در این بخش می باشیم (جدول شماره ۱۰). به طوری که سهم سرمایه گذاری در زیر بخش صنعت و معدن از ۴۰/۲ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۶۱ درصد در سال ۱۳۶۹ افزایش یافته است.

۴-۶- تشکیل سرمایه در بخش آب و برق:

سرمایه گذاری در بخش آب و برق چندان روند مشخصی را نداشته است. از آنجایی که این بخش یک بخش زیربنایی می باشد، بنابر این سرمایه گذاری بخش خصوصی در آن قابل توجه نمی باشد و لذا سرمایه گذاری در این بخش نیز تحت تأثیر توان مالی دولت قرار گرفته است. با این حال تحت تأثیر افزایش شهرنشینی، سرمایه گذاری در این بخش به آن شدتی که از سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز کاسته شده کاهش نیافته است. (سهم زیر بخش آب و برق از ۴۶/۴ درصد بخش صنایع و معادن در سال ۶۱ به ۳۲/۸ درصد تشکیل سرمایه در بخش مذکور کاهش یافته است. این در حالی است که سهم بخش نفت و گاز از ۹/۱ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۳/۵ درصد در سال ۶۹ کاهش یافته است. چنانچه از جدول شماره ۱۰ مشاهده می شود سرمایه گذاری در زیر بخش آب و برق از سال ۱۳۶۳ روند نزولی یافته و این روند تا سال ۱۳۶۷ ادامه داشته است. مع ذالک در سالهای ۶۸ و ۶۹ با بهبود وضعیت مالی دولت سرمایه گذاری نیز در بخش مذکور که عمدتاً در دست دولت می باشد افزایش یافته است. اما در مقایسه با اهداف برنامه بایستی یادآور شد که این بخش با فاصله چشمگیری از اهداف برنامه عمل نموده است به طوری که در سالهای ۶۸ و ۶۹ به ترتیب ۳۳/۶ درصد و ۳۲/۱ درصد با اهداف فوق فاصله داشته است. از آنجاکه این سرمایه گذاری صرفاً در دست دولت بوده است لذا هر گونه کاستی بایستی از طریق سرمایه گذاری دولتی جبران شود.

۵-۶: تشکیل سرمایه در بخش خدمات

بخش خدمات همواره بیش از ۶۸ درصد سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در بخشهای مختلف طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ (به قیمتهای ثابت ۶۱) را به خود اختصاص داده است که این امر موید سهولت سرمایه گذاری در بخش خدمات بدلیل کنترل ناچیز دولت بر بخش خدمات و زود بازده بودن سرمایه گذاری در این بخش می باشد. چنانچه در جدول شماره ۹ ملاحظه می شود این سهم از ۶۸/۸ درصد در سال ۶۱ به

جدول شماره ۱۴- تصویر سرمایه گذاری ثابت طی برنامه اول طی سالهای (۷۲-۱۳۶۸) به قیمتهای ثابت ۱۳۶۱ (ارقام به میلیارد ریال)

کشاورزی و منابع طبیعی	۱۲۰/۲	۱۲۶	۱۳۸	—	—
آب و برق	۱۰۵/۹	۱۴۲/۲	۱۲۴/۵	—	—
صنایع و معادن	۱۷۲/۵	۱۶۷	۱۲۳/۱	—	—
نفت و گاز	۸۸/۴	۱۴۵/۴	۱۰۶	—	—
خدمات	۳۸۵/۹	۵۳۴/۴	۴۵۳/۸	—	—

مأخذ: محاسبه از جدول شماره ۱۱ (باتوجه به شاخص قیمت عمده فروشی)

جدول شماره ۱۵- فاصله عملکرد از برنامه در خصوص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی
برحسب بخشهای اقتصادی به قیمتهای جاری و ثابت (درصد)

سال ۱۳۷۰	سال ۱۳۶۹	سال ۱۳۶۸	امور اقتصادی (به قیمتهای جاری)
-۳/۳	-۶/۷	-۳۱/۷	کشاورزی و منابع طبیعی
-۱۴/۷	-۳۲/۱	-۳۳/۶	آب و برق
+۵۹/۲	+۳/۲	-۲۹/۴	صنایع و معادن
-۳۹/۶	-۵۹/۷	-۳۱/۶	نفت و گاز
+۵۷/۶	+۱۰۶/۵	+۱۴۰	خدمات
امور اقتصادی (به قیمتهای ثابت ۶۱)			
	-۱۳/۵	-۳۴/۷	کشاورزی و منابع طبیعی
	-۴۱/۲	-۳۵/۹	آب و برق
	-۷/۰	-۳۱/۳	صنایع و معادن
	-۶۶/۹	-۳۴/۹	نفت و گاز
	+۸۱	+۱۳۰	خدمات

مأخذ: محاسبه بر اساس جداول ۱۰ الی ۱۴.

۷۰/۲ درصد در سال ۶۹ رسیده است که نشانگر سهم بالاتر تشکیل سرمایه در این بخش طی سالهای متوالی می باشد. در میان زیر بخشهای مختلف این بخش، زیر بخش مستغلات بالاترین سهم را در تشکیل سرمایه به خود اختصاص داده است. (به طوری که این سهم طی دوره مذکور بیش از ۵۰ درصد می باشد.) زیر بخش حمل و نقل نیز که زیر بخش بسیار مهمی می باشد دارای سهم نسبتاً ثابتی طی دوره بوده به طوری که از ۱۹ درصد در سال ۶۱ به ۱۸/۱ درصد در سال ۶۹ رسیده است.

طی سالهای ۶۵ و ۶۶ با کاهش درآمدهای نفتی و شروع بحران علی رغم کاهش سهم تشکیل سرمایه در زیر بخش حمل و نقل و ارتباطات سهم زیر بخش مستغلات افزایش یافته و از ۶۰/۲ درصد در سال ۶۴ به ۶۴/۷ درصد و ۶۴/۴ درصد در سالهای ۶۵ و ۶۶ بالغ می گردد. نهایتاً از زیر بخشهای خدمات زیر بخش سایر فعالیتهای خدماتی است که شامل فعالیتهای تجاری و خدمات گوناگون دیگر است. این زیر بخش که سهم آن به قیمتهای ثابت طی سالهای ۶۶-۶۱ روندی نزولی داشته از سال ۶۷ به بعد شاهد روند نسبتاً صعودی می گردد و این سهم از ۲۴/۱ درصد در سال ۶۱ به ۲۹/۳ درصد در سال ۶۹ بالغ می گردد (جدول شماره ۹). در واقع در سالهای ۶۸ و ۶۹ بار رشد درآمدهای ارزی و افزایش واردات، بخش خصوصی به سوی فعالیتهای تجاری و خدماتی گرایش پیدا کرده و به همین دلیل بر میزان تشکیل سرمایه در این زیر بخش به سرعت افزوده شده است. در مجموع سهم تشکیل سرمایه در بخش خدمات از سهم تشکیل سرمایه در بخشهای کشاورزی، نفت و گاز و صنایع و معادن بیشتر بوده است که عواملی نظیر بالا بودن بازدهی و سرعت بازدهی در این بخش، سهولت فعالیت، نیاز کمتر به سرمایه گذاری ثابت و عواید ارزی و نیز عدم کنترل قیمتها در این بخش توسط دولت، کنترل کمتر قوانین مالیاتی در این بخش و... از عوامل موثر بر گرایش به سرمایه گذاری در بخش خدمات بوده است. البته از آنجا که آماری در خصوص تشکیل سرمایه بر حسب بخشهای مختلف اقتصادی به تفکیک بخش خصوصی و دولتی در دست نیست نمی توان در مورد میزان سهم بخش خصوصی و دولتی در تشکیل سرمایه در بخش خدمات و یا سایر بخشها اظهار نظر کرد ولی در مجموع عاملی که

همواره نقش مسلط خود را حفظ کرده است و بر روند اجزاء مختلف تشکیل سرمایه و سهم آنها از کل سرمایه گذاری تأثیر گذاشته است درآمدهای ارزی و قدرت و توان مالی دولت بوده است. آنچه مسلم است تشکیل سرمایه در بخش صنعت به مراتب شدیدتر از بخش کشاورزی و ساختمان تحت تأثیر عواید ارزی قرار گرفته است و بخش ساختمان به مراتب کمتر تحت تأثیر این متغیر بوده است.

در خصوص مقایسه عملکرد تشکیل سرمایه در بخش خدمات با اهداف برنامه، چنانچه از جدول شماره ۱۳ ملحوظ است تشکیل سرمایه در بخش خدمات با سرعت بیشتری از اهداف برنامه تحقق یافته به طوری که در سالهای ۶۸ و ۶۹ به ترتیب ۱۴۰ درصد و ۱۰۶ درصد بیش از برنامه تحقق داشته است. این در حالی است که سایر بخشهای اقتصادی (کشاورزی، آب و برق، صنایع و معادن، نفت و گاز) شاهد رشدی کمتر از اهداف برنامه می باشد و این امر چنانچه در بالا نیز بدان اشاره شد ناشی از سهولت تشکیل سرمایه در بخش خدمات به دلیل عدم وجود مقررات دولتی و کنترل دولت و درآمدهای ارزی و کالاهای واسطه‌ای می باشد. خصوصاً آن که مقررات و قوانین کمتری بر این بخش حاکم بوده و قوانین مالیاتی نیز به نفع بخش خدمات تبعیض آمیز بوده است. به علاوه بدلیل زود بازده بودن سرمایه گذاری در بخش خدمات، مسأله امنیت سرمایه گذاری وجود محیطی امن برای تشکیل سرمایه در بخش خدمات به صورتی که در سایر بخشها مطرح می شود مطرح نیست. در واقع در ایران همواره قوانین و مقررات به نفع بخش خدمات تبعیض آمیز بوده است و لذا دور از انتظار نیست که تشکیل سرمایه در این بخش بیش از سایر بخشها باشد.

۷- نتیجه گیری

یکی از مهمترین عوامل زمینه ساز رشد تولید ملی، سرمایه گذاریهای امروز جامعه است. چنانچه در جدول شماره ۲ مشاهده شد میزان سرمایه گذاری ثابت ناخالص داخلی به قیمت ثابت طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ از رشد منفی به طور متوسط سالانه برابر ۰/۲- درصد برخوردار بوده است و نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی از ۱۷/۴ درصد در سال ۶۱ به ۱۲/۶ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. چنانچه نسبت مذکور را با رقم مشابه برای برخی کشورهای در حال توسعه مقایسه نماییم متوجه پایین بودن نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی در کشورمان خواهیم شد. بر اساس پیش بینیهای به عمل آمده در برنامه پنجساله میزان سرمایه گذاری آینده کشور با میانگین نرخ رشدی سالانه معادل ۱۱/۶ درصد در طول برنامه از ۳۲۶۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ (به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۷) به ۵۶۶۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ افزایش خواهد یافت. اما چنانچه عملکرد سالهای گذشته را با اهداف برنامه مقایسه نماییم (جدول ۳ و ۲) مشاهده می شود که در سال اول ۲۴ درصد و در سالهای دوم و سوم به ترتیب ۳۴/۷ درصد و ۲۸/۹ درصد از اهداف برنامه عقب تر هستیم. همچنین چنانچه از جدول شماره (۴) مشاهده می شود فاصله سرمایه گذاری بخش دولتی با اهداف برنامه بیش از فاصله سرمایه گذاری بخش خصوصی با اهداف مذکور می باشد. سرمایه گذاری بخش خصوصی در سالهای ۶۸، ۶۹ و ۷۰ به ترتیب ۱۷/۶ درصد، ۲۷/۹ درصد و ۲۲/۹ درصد کمتر از اهداف برنامه تحقق یافته در حالی که سرمایه گذاری بخش دولتی به ترتیب معادل ۳۲/۴ درصد، ۴۱/۶ درصد و ۳۵/۲ درصد در سالهای مذکور کمتر از اهداف برنامه تحقق داشته است که نشانگر عملکرد بسیار ضعیف این بخش می باشد. عدم تحقق اهداف برنامه در بخش سرمایه گذاری طی سالهای گذشته را می توان عمدتاً در عواملی نظیر افزایش هزینه‌های جاری دولت به دلیل مسائلی نظیر سیل و زلزله،

عدم ثبات کلان اقتصادی، مشکل بخش صنایع بدلیل مشکلات ارزی، انتظارات بخش خصوصی در خصوص یکسان سازی نرخ ارز و... جستجو نمود.

چنانچه نسبت $\frac{I_g}{GDP}$ را طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ در جدول زیر ملاحظه نمایم مشاهده می شود که گرچه این متغیر طی سالهای ۶۳-۶۱ بدلیل افزایش درآمدهای نفتی روند صعودی داشته و از ۱۷/۸ درصد در سال ۶۱ به ۲۲/۱ درصد در سال ۶۳ افزایش یافته است لیکن از سال ۶۴ با توجه به وضعیت کلان اقتصادی، متغیر $\frac{I_g}{GDP}$ روند نزولی یافته و از رقم ۱۸/۵ درصد در سال ۶۴ به ۱۲/۴ درصد در سال ۶۷ کاهش یافته است که با توجه به سیاستهای جدید تعدیل اقتصادی در اواخر سال ۶۸ و خاتمه جنگ اندکی افزایش یافته و به رقم ۱۲/۸ درصد در سال مذکور می رسد در سال ۶۹ تغییر محسوسی در این متغیر مشاهده نمی شود ولی در سال ۷۰ با توجه مسأله سیاستهای جدید در خصوص واگذاری بیشتر فعالیتهای اقتصادی به بخش خصوصی، عرضه سهام کارخانجات و شرکتهای تحت پوشش و نیز مسأله بازسازی مناطق جنگزده و اعتماد سرمایه گذاران به وضعیت اقتصادی به رقم ۱۳/۲ درصد در سال ۷۰ می رسد که با توجه به رشد ناچیز آن طی سه سال گذشته دستیابی به هدف برنامه (رقمی معادل ۱۷ درصد در سال ۱۳۷۲) انتظاری دور از واقع به نظر می رسد.

چنانچه تشکیل سرمایه ناخالص داخلی را برحسب بخشهای خصوصی و دولتی موردنظر قرار دهیم، مشاهده می شود که علی رغم کاهش قابل توجه سرمایه گذاری بخش دولتی (به قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۱) سرمایه گذاری بخش خصوصی از رشد قابل توجهی برخوردار نبوده است.

درواقع شاید بتوان ادعا نمود که نظریات «گرین و ویلانیوا» درخصوص کشورهای درحال توسعه مبنی بر مکمل بودن سرمایه گذاری بخش خصوصی و دولتی در ایران نیز تا حدودی مصداق دارد. چراکه به نظر می رسد مادامی که سرمایه گذار بهای زیربنایی توسط دولت به اجراء در نیاید و دولت نسبت به تکمیل زیربنای عمرانی اقدام ننماید انتظار افزایش سرمایه گذاری بخش خصوصی با توجه به عدم وجود محیطی امن برای سرمایه گذاران امری دور از واقع به نظر می رسد.

در این ارتباط، سرمایه گذاری خصوصی از دو جهت آسیب دیده است: اول اینکه پایین بودن نرخ ارز و ارزان بودن آن یکی از عوامل اصلی گرایش به مصرف گرایی و باصرفه تر بودن واردات کالا از خارج نسبت به تولید در داخل بوده است.

دیگر آنکه ارتباط قوی بخشهای مختلف اقتصاد کشور با جهان خارج و درعین حال ارتباط ضعیف آنها با یکدیگر در آسیب پذیری این بخشها بویژه بخش صنعت و به تبع آن سرمایه گذاری در این بخشها موثر واقع می شود.

چنانچه تشکیل سرمایه بر حسب بخشهای مختلف اقتصادی را مورد نظر قرار دهیم مشاهده می شود که تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی از رشد بسیار کندی در سالهای اخیر برخوردار بوده است. در واقع تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی در سالهای پس از انقلاب خصوصاً طی سالهای ۶۸-۱۳۶۴ روند نزولی داشته مع ذالک در سال ۶۹ از روند نسبتاً روبه رشدی برخوردار می باشد. به طوری که در این سال شاهد ۳۹ درصد رشد در تشکیل سرمایه می باشیم. چنانچه از جدول شماره ۱۱ مشاهده می شود رشد تشکیل سرمایه در بخش صنعت بیشتر از بخش کشاورزی بوده و سهم بیشتری از تشکیل سرمایه را به خود اختصاص داده است. در مجموع چنین به نظر می رسد که نه تنها سرمایه گذاری بخش خصوصی در صنعت بالاتر از کشاورزی بوده بلکه حتی دولت نیز تبعیض به نفع بخش صنعت قائل شده است. (البته در این مطالعه

موضوع بهره‌برداری در راه‌اندازی این سرمایه‌گذارها مورد ارزیابی قرار نگرفته ولی آنچه مسلم است باید پذیرفت که برنامه اول حمایت سوبسیدی و تسهیلاتی بیشتری از بخش صنعت در مقایسه با کشاورزی بعمل آورد و گرایش در این بخش نیز از همین نکته ناشی می‌شود، اما اینکه این منابع به نتایج مناسب رسیده و ارزیابی تأثیرات و مطالعه «هزینه فرصت» در مقایسه با بخشهای دیگر، خود موضوع مطالعه مستقل دیگری است که به دلیل حجم سنگینی که بخش صنعت در برنامه اول هزینه نموده، ارزیابی آن ضروری به نظر می‌رسد. در اینجا به عامل مهمی که منجر به کاهش تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی شده است می‌توان اشاره کرد و آن کنترل قیمت کالاهای اساسی مانند گندم، برنج، سیب‌زمینی و غیره بوده است. بنابراین کاهش نرخ بازدهی داخلی سرمایه منجر به کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی گردیده است. چنانچه ارقام مربوط به تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی را با ارقام برنامه مقایسه نماییم مشاهده می‌شود که تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ به ترتیب ۳۱/۷ درصد و ۶/۷ درصد کمتر از اهداف برنامه تحقق یافته است. (بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که کنترل بر روی محصولات کشاورزی اعمال شده و از طرف دیگر صنعت از آزادی عمل و سوبسید و تسهیلات بیشتری برخوردار بوده است).

بخش بعدی بخش نفت و گاز است که با توجه به ارقام جدول شماره ۱۰ تشکیل سرمایه ثابت در این بخش از سال ۱۳۶۳ شاهد رشد منفی بوده است. نکته اساسی در این بخش آنکه، بخش مذکور کاملاً دولتی است و لذا دولت با توجه به توان ارزی و مالی خود مبادرت به سرمایه‌گذاری در این بخش می‌نموده است. خصوصاً آن که از سال ۱۳۶۳ با کاهش قیمت نفت و درآمد ارزی حاصل از صادرات تشکیل سرمایه در این بخش روند نزولی یافته و حتی تشکیل سرمایه در این بخش در سال ۶۹ به کمتر از نصف میزان تشکیل سرمایه در بخش مذکور در سال ۶۴ کاهش یافته است. در مقایسه با اهداف برنامه نیز عملکرد سالهای ۶۸ و ۶۹ از فاصله زیادی با هدف برخوردار است به طوری که تشکیل سرمایه در بخش نفت و گاز به ترتیب ۳۱/۶ درصد و ۵۹/۷ درصد عقب‌تر از اهداف برنامه می‌باشد.

سرمایه‌گذاری در بخش آب و برق چندان روند مشخصی را نداشته است. از آنجایی که این بخش یک بخش زیربنایی می‌باشد بنابراین سرمایه‌گذاری در آن تحت تأثیر توان مالی دولت قرار گرفته است. چنانچه از جدول شماره ۱۵ مشاهده می‌شود در مقایسه با اهداف برنامه در سالهای ۶۸ و ۶۹ به ترتیب ۳۳/۶ درصد و ۳۲/۱ درصد با اهداف فوق فاصله داشته است.

بخش خدمات همواره بیش از ۶۸ درصد سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در بخشهای مختلف راطی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ به خود اختصاص داده است. چنانچه از جدول شماره ۱۵ ملاحظه می‌شود تشکیل سرمایه در این بخش به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ در سالهای ۶۸ و ۶۹ به ترتیب ۱۳۰ درصد و ۸۱ درصد بیش از اهداف برنامه تحقق یافته است که عواملی نظیر بالا بودن بازدهی و سرعت بازدهی در این بخش، سهولت فعالیت، عدم کنترل قیمت‌ها در این بخش توسط دولت، کنترل کمتر قوانین مالیاتی در بخش مذکور و... از عوامل موثر بر گرایش به سرمایه‌گذاری در بخش خدمات بوده است. در مجموع آنچه از موارد فوق ملاحظه می‌شود آن که تشکیل سرمایه در بخشهای مختلف اقتصادی (به جزء بخش خدمات) با اهداف برنامه فاصله چشمگیری داشته است.